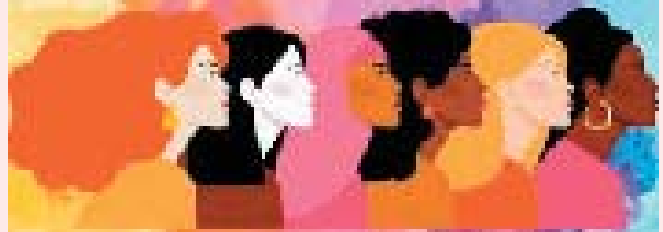




اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

از زمان قتل خواهران میرابل به دست جانیان رژیم دیکتاتوری رافائل تراخیلیو در دومینیکن ۶۱ سال می گذرد. بعد از شکنجه، تجاوز و این قتل فجیح بود که "پاتریا"، "مینروا" و "ماریاترزا" میرابل به عنوان نماد مبارزه علیه دیکتاتوری تراخیلیو و نماد مبارزه در راه آزادی با لقب پروانه های فراموش نشدنی در سراسر جهان شهرت پیدا کردند. نقش این خواهران قربانی خشونت دولتی در مبارزه برای رهایی انسانها انگیزه ای شد تا سازمان های زنان آمریکای لاتین و جزایر دریای کارائیب در اولین گردهم آبی خود در بوگوتای کلمبیا، در سال ۱۹۸۱، روز ۲۵ نوامبر را به عنوان «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» اعلام کنند. هیجده سال طول کشید تا به یمن مبارزه بی وقفه جهانی توسط زنان پیشرو، مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ تصمیم این گردهمآیی را به رسمیت شناخت. اکنون به رغم اینکه در نتیجه پیشروی جنبش رهایی زنان در سطح جهانی در بسیاری از کشورها برابری حقوقی زنان با مردان به رسمیت شناخته شده و قوانین منع خشونت به تصویب پارلمان ها رسیده اند، اما آمارها بیانگر این حقیقت است که هنوز خشونت علیه زنان ابعاد بسیار فاجعه باری دارد. ابعاد گسترده اعمال خشونت علیه زنان نشان می دهد که مبارزه برای محو کامل خشونت و رهایی زنان صرفا با به دست آوردن تساوی حقوقی با دنیای مردان و با قانون منع خشونت علیه زنان در جامعه سرمایه داری به دست نمی آید، بلکه نظم اجتماعی موجود باید به طور کامل واژگون شود.



برای مبارزه با خشونت علیه زنان
باید با سرمایه داری مبارزه کرد!

در حاشیه

کنفرانس اقلیمی گلاسکو
و ضرورت تعیین تکلیف با
نظم سرمایه داری



جنایت علیه بشریت، در سکوت جهان سرمایه داران
بمباران های شیمیایی و ممنوعه در کردستان
به وسیله حکومت ترکیه

راه حل کومه له برای حل مسئله ملی در کردستان



جایگاه و اهمیت اعتصابات کارگری در شرایط سیاسی کنونی

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی گروه (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

است. در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی حقوق اولیه زنان نظیر حق طلاق، حق سرپرستی فرزندان، حق ارث، حق مسافرت، حق انتخاب لباس، حق انتخاب رشته تحصیلی و غیره لگدمال گردیده است. اعمال این بی حقوقی و خشونت‌ها تصویری عریان از جهنمی است که ترکیب حکومت دین و سرمایه در ایران برپا کرده است.

در واقع این مجموعه از خشونت دولتی علیه زنان بستر مساعدی جهت گسترش خشونت علیه زنان در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی را فراهم ساخته است. به همین اعتبار خشونت علیه زن با همه مصائب آن یک پدیده اجتماعی است و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی‌هایش به اشکالی سازمانیافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن نیروی توده زنان و مردان کارگر و زحمتکش و انسانهای آزاده و برابری طلب را بسیج کرد. نباید اجازه داد هیچ شکلی از تعرض و خشونت علیه زنان امری شخصی، خانوادگی، قومی، فرهنگی و مذهبی تلقی شوند و از پیگرد و مجازات در امان بمانند. ستمکشی و خشونت نهادینه شده علیه زنان ریشه در حاکمیت دین و سرمایه دارد. از اینرو مبارزه جهت محو خشونت علیه زنان و لغو آپارتاید جنسیتی بخش جدایی ناپذیری از مبارزه ضد سرمایه داری و مبارزه علیه دولت مذهبی است. درست از این زاویه است که انهدام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی خشونت علیه زنان از طریق تعرض رادیکال به رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم در ایران و از مسیر مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد.

با گرامیداشت یاد پروانه‌های فراموش نشدنی، روز ۲۵ نوامبر روز همبستگی جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان را، به روز تجدید پیمان در مبارزه برای به عقب راندن مذهب از دخالت در حیات اجتماعی زنان، به مبارزه علیه نظام مرد سالار سرمایه داری و تلاش هر چه گسترده‌تر برای اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی تبدیل کنیم.

نابود باد خشونت علیه زنان
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

آبان ۱۴۰۰

نوامبر ۲۰۲۱

زیرا نامنی و اعمال خشونت علیه زنان و بردگی جنسی در روابط اقتصادی سرمایه داری ریشه دوانده است. تا زمانی که مناسبات سرمایه داری حاکم است، تمام اهرمهای قدرت در عرصه روابط تولیدی، خانواده، فرهنگ، مذهب، سنت، ایدئولوژی تا قانون و بالاخره قدرت اجرائی دولت در همسوئی با هم به حرکت در می‌آیند تا پدیده تبعیض و خشونت علیه زنان به عنوان امری "طبیعی" ادامه یابد.

تا زمانی که مناسبات سرمایه داری حاکم است، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و بحران‌های زیست محیطی و جنگها که اولین قربانیان خود را از زنان می‌گیرند به بستری برای رشد و گسترش خشونت علیه زنان تبدیل می‌شوند. در حالی که زنان هنوز از پیامد ویرانگر بحران جهانی سرمایه داری بر کار و زندگی خود کمر راست نکرده‌اند، جهانی شدن بحران کرونا فقر و بیکاری و خشونت علیه زنان را در سراسر جهان تشدید کرده است. بر اساس گزارش‌ها طی دو سال گذشته ده‌ها میلیون شغل مختص زنان از ابتدای شیوع پاندمی کرونا تاکنون در سراسر جهان از بین رفته‌اند. زیرا در بسیاری از مشاغل، مانند کار در رستوران‌ها، فروشگاه‌ها، مراقبت از کودکان، مراکز درمانی که نیازمند حضور فیزیکی و ارتباط با مردم است، حضور زنان پررنگ‌تر است و زنان از اولین کسانی بوده‌اند که شغل خود را از دست دادند. در اثر بحران کرونا نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و جنسیتی نهادینه شده در جامعه سرمایه داری بطور چشمگیری تشدید شده است و عواقبی طولانی مدت‌تر نسبت به خود ویروس کرونا بر موقعیت زنان برجای خواهند گذاشت. اگر چه فقر ناشی از بیکارسازی‌ها، کاهش رفاه، فقدان خدمات اجتماعی و نظام بهداشت عمومی را باید شکلی از خشونت دانست، اما شرایط قرنطینه و محصور شدن در فضای خانه نیز به بستری برای تشدید خشونت علیه زنان در محیط خانواده تبدیل شده است.

اما در جامعه ایران که یک رژیم زن ستیزمذهبی قدرت سیاسی را در دست دارد و قوانین شرع اسلامی با حاکمیت سرمایه در هم آمیخته‌اند و زنان قانوناً جنس دوم بحساب می‌آیند، خشونت علیه زنان و در شنیع‌ترین شکل آن مانند قتل‌های ناموسی ابعاد هولناک تری به خود گرفته است. این رژیم با بهره‌گیری از دین اسلام به مثابه ابزار ایدئولوژیک و با یاری گرفتن از فرهنگ عقب مانده مردسالارانه به عنوان یکی از پایه‌های حاکمیت خود، تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی و خشونت بر زنان را قانونیت بخشیده، نهادینه کرده و در کلیه عرصه‌های حیات اجتماعی جاری کرده

مرضیه نظری

برای مبارزه با خشونت علیه زنان باید با سرمایه‌داری مبارزه کرد!



خانواده فشار وارد می‌آورد، آنها اغلب این ناکامی را بر سر همسرانشان خراب می‌کنند و یا رفتارشان خشن تر می‌شود. هنگامیکه این واقعیات را کنار سخنان سران حکومت‌های سرمایه‌داری در این نشست زیر عنوان "توانمند سازی" زنان و مشارکت بیشتر زنان از یک سوی و اقدامات ریاضتی آنها در زمان بحران‌ها را که قربانی اصلیش زنان هستند از سوی دیگر قرار می‌دهیم، آن وقت است که پوچی این ادعاها برملا می‌گردد. برای حمایت از زنان در برابر خشونت و توانمند ساختن مقاومت و مبارزه آنان و فراهم شدن مشارکت زنان در سطح جامعه و در همه سطوح زندگی، زنان به امکانات و پناهگاه‌های بیشتری نیاز دارند. به علاوه، در این ایستادگی و مقاومت، زنان به مراکز و منابع آموزشی و بهداشتی بیشتر احتیاج دارند. اما آنچه بطور روز افزون مشاهده می‌شود سیاست‌ها و برنامه‌های ضد انسانی حکومت‌ها برای قطع و کاهش این خدمات و مراکز و بیکار سازی وسیع زنان و خانه نشین کردن آنها است. این موارد را نیز در دو سال اخیر و در همه گیری کووید ۱۹، و هم در پیامدهای بحران مالی ۲۰۰۸ شاهد بودیم. افزایش خشونت علیه زنان و افزایش قتل زنان حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی در زمان محدودیت‌های دوران همه‌گیری ناشی از این واقعیات است. در این مناسبات و چنین روندی، از یک سوی خانه نشین کردن زنان در کنج خانه‌ها به دلایل مختلف و از سوی دیگر کاهش خدمات حیاتی‌ای که باید زنان را در مقابل خشونت‌ها و مشکلات جسمی و روانی و دیگر مشکلات اجتماعی مورد حمایت قرار دهد، بخشی از سیاست‌ها و تحمیل‌هایی است که ستم دوگانه بر زنان و به ویژه زنان کارگر و خانواده‌های کارگری را هدف قرار می‌دهند. در حالی که چه در دوران بحران اقتصادی و چه در دوران همه‌گیری کرونا، شرکت‌های بزرگ و میلیاردرهای فراری از مالیات، سودهای هنگفتی به جیب زده‌اند، ما شاهد کاهش مداوم خدمات برای زنان و در کل برای طبقه کارگر بوده و هستیم، و آن خدماتی که افراد آسیب‌پذیر بیشتر به آن‌ها نیاز داشته‌اند از اولین خدماتی بوده‌اند که آماج حملات برنامه‌های ریاضتی دولت‌ها قرار گرفته‌اند. فراموش هم نکنیم که طی این دوره‌ها،

پس رفت داشته، زنان از اولین قربانیان بوده‌اند و آماج اولین حملات قرار گرفته‌اند. این روزها شاهد نشست گلاسگو در مورد تغییرات اقلیمی جهت محدود کردن میزان افزایش دمای زمین بودیم، تغییراتی که ریشه در همین سیستم اقتصادی دارند که رابطه‌ای استثمارگر و انگلی با همه چیز، از انسان گرفته تا طبیعت و جامعه دارد. همه شاهد ابراز نگرانی‌های دروغین سران کشورهای بزرگ دنیا بودیم، سرانی که خود بانی و حافظ نظام سرمایه‌داری و صاحبان و شرکا و حامی اصلی شرکت‌های بزرگی هستند که اولویت اصلی آنها کسب سود و انباشت سرمایه هر چه بیشتر به قیمت جان انسان‌ها و زمین و زیست و بوم هست. نزدیکی زمانی این گردهمایی با روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، مرا بر آن داشت که مختصر اشاره‌ای به تأثیرات این تغییرات اقلیمی بر زندگی زنان و افزایش خشونت علیه آنها داشته باشم. همه گزارش‌ها حاکی از آن است که تغییرات آب و هوایی خطر خشونت علیه زنان را تشدید می‌کنند. بر اساس گزارش سازمان ملل، ۸۰ درصد کسانی که به دلیل شرایط آب و هوایی اضطراری آواره می‌شوند زنان هستند. در کشورهایی که مردم برای امرار معاش خود به کشاورزی متکی هستند، و یا از امکانات زیستی و رفاهی محروم هستند، آنها بیشتر از تأثیرات تغییرات اقلیمی مثل خشکسالی، دماهای بالاتر، بارندگی‌های شدید، تلفات کشاورزی و دامی، نبود آب و ناامنی غذایی رنج می‌برند و در این بین سهم زنان از عواقب این تغییرات بیشتر از مردان است، چون زنان هستند که بیشتر در دوره‌های خشکسالی و کمبود آب، برای یافتن آب فاصله‌های زیادی از محل و محیط زندگی خود دور می‌شوند، امری که در بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی آنها را در برابر تجاوز جنسی آسیب‌پذیر می‌کند. کم نیستند دخترانی که خانواده‌هایشان برای مقابله با کمبود غذا، آنها را در سنین کودکی شوهر می‌دهند و در واقع به بردگی کشانیده می‌شوند و یا بخاطر آوردن آب و کار خانگی و محرومیت‌های دیگر ترک تحصیل می‌کنند. زنانی که برای تأمین نیاز خانواده، مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند. و حتی زنانیکه ناامنی غذایی بر نقش سنتی مردان به عنوان تأمین‌کننده نان

نظام سرمایه‌داری با مسئله فرودستی و ستم بر زنان، همانند دیگر مسائل و ستم‌های مناسبات طبقاتی و وارده بر جامعه برخورد کرده است. اگر چه مبارزات طولانی و تاریخی زنان از زمان سلطه‌ی برده‌داری تاکنون برای بازپس‌گیری حقوق از دست رفته‌ی خود علیه نظام‌های حاکم ادامه داشته و به نسبت در برخی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، زنان را از لحاظ حقوقی و اجتماعی در موقعیت بهتری قرار داده، اما این دستاوردها که در نتیجه مبارزات خونین و هزینه‌های سنگین به ویژه از سوی زنان پیشرو و پیشتازان جنبش کمونیستی به دست آمده، نتوانسته‌اند به خشونت و ستم علیه زنان پایان دهند. دلیل ناکامی مبارزات تا کنونی برای رفع سرکوب‌ها و ستم‌ها، هم این است که مناسباتی که این خشونت‌ها و بیحقوقی‌ها را بازتولید می‌کنند، هنوز حاکم و پابرجا مانده‌اند. همانطور که در مناسبات سرمایه‌داری فقط شکل فقر و استثمار و ستم و نابرابری تغییر یافته و هیچ تغییر بنیادی نیافته است و ریشه کن نشده، و برابری و آزادی را تنها بر محور و قوانین صوری و آزادی‌گردش سرمایه‌داری می‌یابند. در این مناسبات، نیز در همین سطح و معیار به خشونت علیه زنان پرداخته شده است. خشونت علیه زنان دلایل ریشه‌ای طبقاتی و اجتماعی دارد و از همین زاویه و بر این اساس باید با آن به مبارزه رفت. بر عکس آنچه فمینیست‌های بورژوا و خرده بورژوا آن را بیولوژیکی و ذات مردان می‌دانند، اما خشونت طبقاتی و فرهنگی علیه زنان تا قبل از پیدایش نظام‌های طبقاتی در جوامع بشری و فرهنگ این جوامع وجود نداشته است. خشونت زمانی در فرهنگ‌ها جا افتاد که مردسالاری همراه با مناسبات طبقاتی و به اشکال مختلف ظهور کرد، برتری جنسیت را ابداع کرد و تولید مثل را در کنترل مردان قرار داد، که این خود به معنای کنترل بر موجودیت زنان بود. بعد از این بود که زنان در سلسله مراتب نظام‌های طبقاتی، منجمله نظام سرمایه‌داری، در پایین‌ترین سطح و در صف اول قربانیان این نظام‌ها و حکومت‌هایشان قرار گرفتند. در جنگ، قحطی، فتوحات، استعمار، حکومت‌های دینی و استبدادی، تغییرات اقلیمی، محدودیت‌های اجتماعی، در هر جایی که جامعه بجای پیشرفت،

نصرت تیمورزاده

در حاشیه کنفرانس اقلیمی گلاسکو و ضرورت تعیین تکلیف با نظم سرمایه داری



زنان فقط از لحاظ اقتصادی زیر حمله قرار نگرفتند، بلکه بسیاری از دیگر حقوق های اجتماعی را که سالها با مبارزه به دست آورده بودند یا از آنها پس گرفته شدند و یا در خطر بازپس گرفته شدن هستند. از جمله اینها میتوان به حملات حکومت های دست راستی و ارتجاعی در ترکیه مانند خروج از کنوانسیون منع خشونت علیه زنان و یا در لهستان، مجارستان، ایالات متحده و کشورهای آمریکای لاتین برای نقض حق سقط جنین اشاره کرد.

در ایران تحت حاکمیت جنایتکاران ضد زن و ارتجاعی اسلامی، زنان ۴۲ سال است سخت تر از گذشته بصورت قانونی و شرعی و واقعی و در همه سطوح زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از حقوق انسانی خود محروم هستند. در ایران زیر حاکمیت اسلامی سرمایه، بیش از پیش، هر روزه شاهد افزایش و تشدید سیاست های ضد زن رژیم اسلامی سرمایه از جمله خانه نشین کردن زنان، طرح تفکیک جنسیتی در مراکز متعدد، حمله آتش به اختیارات و چماق داران "امر به معروف و نهی از منکر" به زنان بد حجاب، قمه کشی علیه زنان، اسیدپاشی، تجاوز جمعی و قتل های ناموسی، به خودکشی کشانیدن و صدها بی حقوقی و محدودیت و محرومیت زنان هستیم. در ماه های اخیر به پیرو اسلام سیاسی حاکم بر ایران و تجربه ها و کارکرد حکومت اسلامی در ایران، در آخرین و دردناکترین این حملات به زندگی زنان در سطح جهان، شاهد بر باد رفتن یکشنبه ی همه تلاش ها و جانبازی و مبارزه و حقوقهای زنان افغانستان در پی بازگشت نیروی فوق ارتجاعی طالبان به قدرت سیاسی بودیم. با به قدرت رسیدن طالبان به کمک و در خاموشی حکومت های نظام سرمایه داری، زنان باردیگر به حبس خانگی نشانیده شدند، از رفتن به مراکز آموزشی، کار و ظاهر شدن در انظار عموم و زندگی محروم گشته و معترضان با گلوله جواب گرفتند. در روزهای اخیر نیز، حتا شاهد قتل های زنچیره ای زنان بوده ایم.

با توجه به این شواهد هست که زنان بعنوان نخستین قربانیان نابرابری و ستم مناسبات طبقاتی سرمایه داری و هر نوع برآمد ناخوشایندی در جامعه و بعنوان نیمی از افراد جامعه بشری که بیشترین خطرات و زیانها را متحمل می شوند، باید خود در صف اول هر مبارزه سیاسی و اجتماعی قرار بگیرند و از همه مهمتر، این مبارزه به مبارزه ای برای این حق یا آن حق یا علیه این حکومت یا آن حکومت محدود نشود، بلکه ضروری است تا مبارزه ای علیه کلیت نظام استثمارگر و تبعیض آمیز سرمایه داری باشد، چون تنها با سرنگونی کل این نظام ستمگر و طبقاتی است که می توان نابرابری و خشونت در کل و منجمله علیه زنان را ریشه کن کرد. منافع ذاتی و ماهیت طبقاتی و سود محورانه ی نظام سرمایه داری در تضاد کامل با استراتژی ریشه کن کردن استثمار و نابرابری است. تنها زمانی می توانیم به عنوان انسان هایی آزاد و مستقل زندگی کنیم که همه به رهایی واقعی برسیم، رها از استثمار انسان از انسان، رها از بردگی مزدی، زن رها از قید مرد، و زن و مرد هر دو رها از قید سرمایه.

ادامه بیان داشت که: «ما مجبوریم اقرار کنیم که مبلغ صد میلیارد دلاری را که در کنفرانس اقلیمی پاریس برای کمک به کشورهای فقیر مصوب کردیم، در سال ۲۰۲۳ عملی خواهد شد». جو بایدن رئیس جمهور آمریکا خواستار "اقدامات مؤثر" شد ولی اشاره ای به این اقدامات نکرد و با گفتن اینکه "امیدوار است خداوند سیاره را نجات دهد" به سخنان خود پایان داد. دبیر کل سازمان ملل در سخنرانی افتتاحیه خود بیان داشت که: «دانشمندان حوزه اقلیمی در مورد داده های محیط زیست شفاف صحبت کرده اند و اکنون نوبت سران دولتهاست که در عملکرد خود شفاف باشند». مسئول دایره کنوانسیون اقلیمی سازمان ملل در متن منتشر شده در آغاز کنفرانس نوشت گازه های گلخانه ای "یک سرمایه گذاری برای نابودی ساکنین زمین است". او در ادامه متذکر شد که: «یا ما اقدام سریع جهت کاهش گازه های گلخانه ای برای رسیدن به کاهش حداکثر دما به یک ونیم در صد میکنیم و یا قبول میکنیم که بشریت بسوی یک آینده تاریک در این کره حرکت میکند». سازمان هواشناسان جهانی در آغاز کنفرانس اعلام کردند که هفت سال گذشته گرم ترین سالها از زمان سنجش هوا بوده اند و حجم گازه های گلخانه ای تولیدی موجود در اتمسفر هر لحظه رکورد جدیدی را ثبت کرده و مقدار آن دستکم در هشت صد هزار سال گذشته بیش از همه سالها بوده است. آنها اعلام کردند که سطح آب دریاها مداوما افزایش یافته و از سال ۲۰۱۳ این افزایش شدت گرفته است. اگر بین سال های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ افزایش سطح آب دریا ها معادل دو و یک دهم میلیمتر در سال بوده است، در سال ۲۰۱۳ به چهار و چهار دهم میلیمتر رسیده است. مضافا اینکه اسیدی شدن و گرم شدن آب اقیانوسها افزایش یافته و محیط زندگی ماهیان را به خطر انداخته و از این رهگذر بخشی از منبع

کنفرانس اقلیمی سازمان ملل در گلاسکو که از سی و یکم اکتبر آغاز شده بود با تمدید یک روزه، در روز شنبه سیزدهم نوامبر پایان یافت. چهار هزار نفر از دویست کشور جهان نزدیک به دو هفته در گلاسکو با هم به تبادل نظر پرداختند، تا برای آنچه که به باور عمومی بدل به دغدغه میلیاردها انسان شده و لطمات جبران ناپذیری را به وجود آورده راه حلی پیدا کنند.

در میان هیأت های نمایندگی، هیأت لابی های انرژی فسیلی - نفت و گاز و ذغال سنگ با تعداد پانصد و شش نفر رکورددار بودند. حتی هیأت برزیلی از جانب منطقه ای که به شش های تنفسی جهان یعنی آمازون شهرت پیدا کرده اند، شامل چهار صد و هفتاد و نه نفر بودند. چه در روزهای قبل در جریان نشست "جی بیست" و چه در طول اجلاس همه رهبران سیاسی حاضر نیاز به تمهیدات ضروری برای "نجات ساکنین زمین" را در فراخوان ها و سخنرانی های خویش گوشزد کردند. بوریس جانسون برادر خوانده ترامپ که هیچ فرصتی را جهت به سخره گرفتن انهدام زیست بوم انسانها را از دست نمی داد، در سخنرانی افتتاحیه خود بیان داشت که "اگر جهان در گلاسکو نتواند اقدامات ضروری را انجام دهد، نسل آینده قضاوت مرگباری در مورد ما خواهد کرد، کاپ ۲۶ در گلاسکو باید لحظه مهمی باشد که ما آغاز به بی اثر سازی بمب می کنیم". نخست وزیر ایتالیا خواهان آن شد که بودجه در نظر گرفته شده در کنفرانس قبلی به بهترین شکل جهت مبارزه با تغییرات اقلیمی اختصاص یابد. او صحبت از "ایجاد یک نظم نوین جهانی" نمود. صدراعظم آلمان با اشاره به اجلاس "جی بیست" مدعی شد که آن اجلاس تصمیم مهمی مبنی پایان سرمایه گذاری جهانی در تولید ذغال سنگ گرفت. او گفت: «این مهم است که کشورهای فقیر مورد پشتیبانی مالی قرار گیرند». وی در

تغذیه انسان ها را با خطر روبرو ساخته است.

سازمان جهانی هواشناسی اعلام کرد که دمای هوا در کانادا امسال به پنجاه درجه رسیده و بسیاری از نواحی دریای مدیترانه امسال رکورددار گرما بوده و در اکثر موارد این حد از گرما موجب آتش سوزی های مهیب گردیده اند. همزمان بخش های دیگری از جهان از جمله مناطقی در ژاپن، چین، آفریقای جنوبی، ایتالیا با بارندگی شدید تا حد سونامی روبرو بوده که جان صدها نفر را گرفته و میلیاردها دلار آسیب اقتصادی رسانده است.

می دانیم که در سال ۱۹۹۲ کنوانسیون اقلیمی سازمان ملل در شهر "ریو دوژانیرو" به تصویب رسید. آن زمان نود و هفت کشور عضو سازمان ملل توافق کردند که از انهدام محیط زیست ممانعت به عمل بیاورند. از سال ۱۹۹۵ هر ساله این کنفرانس تشکیل می شود. در سال ۱۹۹۷ کنفرانس مقرر کرد که کشورهای صنعتی تولید گازهای سمی خود را کاهش دهند. از آنجائیکه آمریکا حاضر به امضاء توافقنامه نشد، کشورهای دیگری نظیر استرالیا، ژاپن، و کانادا نیز دلیلی برای اجرای توافقنامه ندیدند. در سال ۲۰۰۹ آخرین میخ بر تابوت توافقنامه توسط "اوباما" زده شده و عملاً چهارده سال کوشش جهت دست یافتن به یک توافقنامه با شکست روبرو گشت. شش سال بعد در سال ۲۰۱۵ مجدداً در توافقنامه اقلیمی پاریس برای اولین بار هدف حداکثر افزایش دما معادل یک و نیم درجه سانتیگراد تصویب شد. شرکت کنندگان همزمان که به نشانه ی پیروزی بر شانه های هم می زدند، در بوق و کرناهایشان از یک توافق تاریخی و یک نقطه هدف نام بردند. و اکنون شش سال بعد از همه آن هیاهوها یکبار دیگر جهان در همانجائی قرار گرفته است که شش سال پیش قرار داشت.

در روزهای اول کنفرانس سران دولت های سرمایه داری به اندازه کافی لاف گزاف سرهم کردند، از توقف نابود ساختن جنگل ها تا سال ۲۰۳۰ سخن گفتند. البته در سال ۲۰۱۴ در کنفرانس اقلیمی نیویورک همین را اعلام کرده بودند و اکنون بعد از گذشت هفت سال آن توافقنامه ثمره ای نداشت جز اینکه در این فاصله انهدام جنگل ها شتاب بیشتری گرفت. چهل و پنج کشور اعلام کردند که مصمم هستند تا تولیدات بخش کشاورزی خود را منطبق با نیازهای حفظ محیط زیست سازمان دهند. نمایندگان بیش از چهار صد و پنجاه مؤسسه مالی اعلام کردند که یک صد و سی میلیارد از سرمایه مالی خود را در بخش های خنثی به کار خواهند گرفت. اینان نزدیک به

چهل درصد دارائی های مالی را سرپرستی می کنند و البته می دانیم که چند سال است که "شستشوی سبز و یا گرین واشینگ" به بخش مهمی از ورود اینان به معادلات بسیار سود آور بازار مالی جهان است. و اینجا هم البته معلوم نشد که آنها بطور مشخص چه برنامه ای دارند. اینجا هم قرار است که حفظ محیط زیست به

دستان نامرئی بازار سپرده شود. روز شنبه سیزدهم نوامبر گفتند که کشورهای جهان سرانجام بر سر پیمانی برای کاهش خطرات تغییر اقلیم در اجلاس به توافق رسیده اند. ولی توافقنامه پایانی کنفرانس آنچنان ناچیز بود که عدم نارضایتی حتی در سخنان برخی از



نمایندگان کشور متروپل سرمایه داری انعکاس یافت. همه چیز گفته شد برای اینکه هیچ چیزی عملی نشود. گفتند که توافق گلاسکو اولین معاهده اقلیمی است که صریحاً قصد کاهش مصرف ذغال، بدترین عامل گازهای گلخانه ای را دارد. با این وجود خود را متعهد به امضای توافقنامه ترک مصرف ذغال سنگی که در پیش نویس اولیه نوشته شده بود نکردند چرا که مخالفت هائی به رهبری هند در جریان بود.

آنان ادعان داشتند که این تعهدات برای محدود کردن میزان افزایش دمای زمین به دوران ماقبل صنعتی به یک و نیم درجه سانتیگراد کافی نیست. مسئول بخش آب و هوای سازمان ملل متحد هشدار داد که: «افزایش دو تا چهار درجه ای دمای هوای زمین که هم اکنون بسیار محتمل است، بقای میلیونها انسان و گونه را در سراسر جهان تهدید می کند». آنان ادعا کردند که مفاد مندرج در توافقنامه شامل کمک مالی بیشتری به کشورهای در حال توسعه است تا جهت انطباق با آثار تغییرات اقلیمی به مصرف برسد. البته اینجا هم از مکانیسم های اجرا و کنترل مفاد توافقنامه سخنی به میان نیامد. بی جهت نیست که وزیر محیط زیست جزیره "مالدیو" گفت: «محدودیت تعیین شده در این توافق برای کاهش یک و نیم تا دو درجه سانتیگراد مانند حکم اعدامی برای کشور اوست. چرا که کشورش جزیره ای بیش نیست».

"گرتا توبرنگ" فعال سوئدی تغییرات آب و هوایی که سال گذشته در اجلاس سازمان ملل

سران دولت ها را به زیر ضرب گرفته بود، در حساب تویتر خود نوشت: «دو هفته مذاکره چیزی بیش از حرفای نبود. کار اصلی در خارج از این سالن ها قرار دارد». "لوئیزا نوبی باوئر" فعال شناخته شده جنبش "جمعه ها برای آینده" در آلمان، پس از آنکه اجلاس به پایان رسید و توافقنامه منتشر شده توسط دو بیست کشور شرکت کننده منتشر شد، در توییتی ذکر کرد: «اطلاعیه پایانی کذب محض بود. این خیانتی به همه کسانی بود که در مقابل شرایط غیرقابل تحمل انهدام محیط زیست قرار گرفته اند. این یک دروغ بزرگ بود به همه جوانان سراسر جهان که امید داشتند دولت ها به آینده آنان توجه کند».

بی جهت نبود که در ششم نوامبر صدها هزار نفر در سرتا سر جهان دست به راه پیمانی زدند. آنان خواهان پایان دادن به "انهدام محیط زیست و اجرای عدالت اجتماعی" بودند. تنها در خود شهر گلاسکو بیش از صد هزار نفر دست به راه پیمانی زدند. یکی از سخنگویان

جنبش "جمعه ها برای آینده" در جریان راه پیمانی در سخنرانی خود اعلام کرد: «آنچه ما در طول یک هفته گذشت دیدیم این است که هیچگونه تصمیم جدی در مورد عدالت اقلیمی گرفته نخواهد شد» او گفت: «تازمانیکه مسئولین اصلی انهدام محیط زیست در مورد نجات محیط زیست تصمیم گیری می کنند، هیچگونه تغییری بوجود نخواهد آمد». او در ادامه سخنانش بیان داشت: «بسیاری از کشورهای پیرامونی و به اصطلاح جنوب سالهاست که بازندگان اصلی تغییرات اقلیمی هستند، علیرغم اینکه به نسبت کشورهای صنعتی نقش بسیار اندکی در تغییرات اقلیمی دارند. در واقع اکنون یک سؤال پایه ای وجود دارد، سؤالی که از گلوبالیسم آغاز شده و به سرمایه داری ختم شده است. ما باید جامعه ای بوجود آوریم که کار کرد دیگری داشته باشد».

همه داده های دانشمندان حوزه اقلیمی نشان می دهند که ناشی از خشکسالی، سرازیر شدن سیلاب ها، بالا رفتن سطح آب دریاها و گرم شدن دمای زمین کشورهای فقیر به سختی آسیب دیده اند. بطوریکه در دهه های آینده ناشی از تغییرات اقلیمی کشورهای فقیر با کاهش قدرت اقتصادی روبرو خواهند شد. ارزیابی می شود که دستکم در شصت و پنج کشور از این کشورها تولید ناخالص ملی تا سال ۲۰۵۰ معادل نوزده و شش دهم در صد خواهد بود و این کاهش تا سال ۲۱۰۰ بیش

از هفتاد درصد ارزیابی می شود. حتی

محیط زیست می گردند. نابودی انواع جانوران از تأثیرات دیگر این انهدام محیط زیست است. زمانیکه لاشه های نهنگ های دریائی در کنار ساحل یافت شده که در داخل شکم آنان صدها کیلو پلاستیک جای گرفته، زمانیکه تولید انبوه محصولات کشاورزی به یمن دستکاریهای ژنتیکی و استفاده از انواع واقسام مواد شیمیائی به ثروت صاحبان کمپانیهای تولیدات کشاورزی میافزاید، زمانیکه تا



در صورت حفظ افزایش دما در یک و نیم درجه سانتیگراد، این کشورها با کاهش چهل در صد تولید ناخالص ملی مواجه خواهند بود. در لیست ده کشور بیشترین آلاینده جهان بر اساس مجموع تولید گاز کربنیک، جمهوری اسلامی در مقام هفتم قرار گرفته است. بی جهت نیست که مناطق وسیعی در ایران همچون سیستان و بلوچستان در معرض شدیدترین نابودی زیست

محیطی، انسانی اند. طی سال های اخیر اغلب در رسانه های داخلی از پدیده فرو نشست زمین با عناوینی مانند "زلزله خاموش" یا "بمب ساعتی آرام وبی صدا" نام برده می شود. امروزه آثار فرونشست زمین در بسیاری از زمین های کشاورزی، دشت ها، نقاط مختلف شهر و خانه های مسکونی یا پل ها و بناهای تاریخی مشهود است. پل ها و زمین هایی که به یکباره ترک و شکاف های طولانی برداشته اند یا بناها و ساختمان هایی که تاب برداشته و کج شده اند و هر لحظه احتمال ریزش هر یک از آنها وجود دارد. به گفته رئیس مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی پدیده فرو نشست زمین به مرحله هشدار رسیده و اکنون یک سوم دشت های کشور تحت تأثیر فرو نشست زمین قرار دارند. رئیس کمیته تخصص ارزیابی سیلاب در گفتگو با خبرگزاری "ایلنا" عنوان کرد که یکی از پیامدهای فرو نشست زمین جابجائی اجباری سی و هفت میلیون نفر

خواهد بود و این گفته هیچ معنائی جز این ندارد که نه تنها بحران اقتصادی بلکه بحران های زیست محیطی نیز عامل دیگر گسترش حاشیه نشینی در ایران خواهند بود. و طنز تاریخ اینکه به یمن وجود یک رژیم سرمایه داری اسلامی این فعالین محیط زیست هستند که یا کشته می شوند و یا به حبس های طولانی محکوم می گردند.

کیلومترها در عمق جنگل زمین ها را شخم می زنن، زمانیکه محیط زندگی حشراتی نظیر زنبور که عامل اصلی گرد افشانی هستند، هر لحظه محدودتر می شود، در آن صورت میتوان به راحتی فهمید که انهدام محیط زیست خطری بس عظیم جهت ادامه حیات کره زمین و ساکنان آن می باشد.

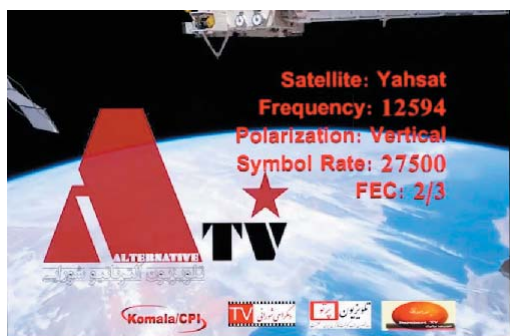
این خطر را اما، آن نظم اقتصادی بوجود آورده است که تنها و تنها در بستر به بردگی کشاندن انسان و جنگ با طبیعت قادر به ادامه حیات است. بنابراین آن چیزی که باید در دستور کار قرار گیرد نه "تغییر سیاست اقلیمی" از جانب نابودکنندگان محیط زیست بلکه به زیرکشیدن "سیستمی" است که زیست محیط انسان را با خطر نابودی روبرو ساخته است.

هفدهم نوامبر ۲۰۲۱

بیست و ششم آبان ۱۴۰۰

واقعیت این است که همه روزه اخبار هولناک به اصطلاح بلایای طبیعی از چهار گوشه جهان شنیده میشود. کوه های یخ در قطب جنوب سریع تر از آنچه که انتظار می رفت، شروع به آب شدن کرده اند. آتش سوزی های وسیع در آمریکا، روسیه، استرالیا، اروپا، خشکسالی های پیایی در قاره افریقا تنها برخی از این اخبار هستند. قربانیان این جنگ با طبیعت البته بیش از همه آن مردمانی هستند که در جهان پیرامونی زندگی کرده و با گرسنگی و قحطی و نتایج دهشتبار آن مواجه اند. و البته این تنها میلیونها تن از مردم جهان نیستند که قربانی انهدام

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کنند.



ساعت پخش برنامه های
تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

برای مشاهده مستقیم بیست و چهار ساعته کانال ماهواره ای تلویزیون های آلترناتیو شورایی (کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست) مستقیم روی لینک زیر کلیک نمایید.

[/https://alternative-shorai.tv](https://alternative-shorai.tv)

عباس منصوران

جنایت علیه بشریت، در سکوت جهان سرمایه داران

بمباران های شیمیایی و ممنوعه در کردستان به وسیله ی حکومت ترکیه

مواد شیمیایی اعصاب سارین، خردل، کلر و... در حومه دمشق، ادلب، شمال شرق سوریه (روژآوا)، حلب، حمص، حماه، حسکه و... استفاده کرد و «سازمان ملل» نیروهای بعثی سوریه را روی کاغذ مقصر دانست و بس. سوریه با نشان دادن یکی از انبارهای خود با نظارت نمایندگانی از روسیه اعلام کرد که به نابودی این مواد شیمیایی خواهد پرداخت. دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به ویژه در کوبانی با استفاده از گاز کلر دست به جنایتی هولناک زد. بیشترین قربانیان این سلاح ها، یگانهای مدافع خلق (YPJ-YPG) به ویژه در کوبانی بوده اند.



بمباران شیمیایی حلبچه

بمباران حلبچه، داغ ننگی بود بر پیشانی تاریخ جهان سرمایه داران و حکومت هایشان، که هرگز و به هیچگونه قابل زدایش نیست. روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ (۱۶ مارس ۱۹۸۸) نیروی هوایی حکومت بعث عراق، به بهانه انتقام از مردم حلبچه واقع در کردستان عراق، دست به جنایتی تاریخی زد. عملیات والفجر ۱۰ و اشغال بخش هایی از کردستان عراق بدست پاسداران اسلام به دستور حکومت ایران، در اواخر سال ۱۳۶۶ صدام حسین را برانگیخت تا به پسرعموی خود، علی حسن المجید معروف به علی شیمیایی، فرمان دهد تا حلبچه را با بمباران شیمیایی و با فرمان انفال کيفر دهد. در پی این بمباران شیمیایی بیش از پنج هزار تن از زنان، کودکان و کهنسالان و جوانان حلبچه جانباختند و هزاران نفر مصدوم و مسموم شدند. حمله ی شیمیایی به حلبچه در آن جمعه ی خونین، یک نسل کشی مردم کرد بود. این حمله ۴۸ ساعت پس از اینکه آن شهر به اشغال نیروهای حکومت اسلامی ایران در آمده بود، انجام گرفت.

در عصر روز ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۷، هواپیماهای جنگی رژیم جنایتکار بعث عراق پایگاه مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) واقع در دره "بوتی" در ۲۰ کیلومتری شمال شهر "رانیه" در کردستان عراق را هدف بمب های شیمیایی قرار دادند. در این بمباران، ۲۳ تن از اعضاء حزب کمونیست ایران و کومه له جانباختند و نزدیک به ۱۵۰ تن نیز مصدوم و مسموم شدند.

حملات شیمیایی رژیم سوریه و داعش

سوریه به برخورداری از زرادخانه ی سلاح های شیمیایی که حکومت اسلامی ایران تحویل دهنده آن بود، در سالهای ۲۰۱۳ به بعد از

در حالیکه، ارگان های بین الحکومتی مانند «سازمان ملل» استفاده از سلاح های شیمیایی و بمب های خوشه ای را حتی میان ارتش های درگیر ممنوعه اعلام کرده اند، این سلاح ها همچنان در دست حکومت ها علیه بشریت فاجعه می آفرینند. حکومت های عراق در دوران حاکمیت حزب بعث در عراق و سوریه در دوران بشار اسد، حکومت اسلامی در ایران در جنگ علیه عراق و در برخی موارد علیه خیزش های مردمی و نیز در سوریه علیه توده های به پا خاسته در سوریه و فاشیسم حاکم بر ترکیه در تهاجم علیه روژآوا و غیرنظامیان کوه پایه های قندیل و دامنه های زاگرس و علیه گریلاها بدون رعایت همین موازین به آسودگی و فارغ از هر سرانجامی با کاربرد سلاح های گوناگون شیمیایی دست به جنایت زده و می زنند. کاربرد سلاح های شیمیایی، جنایتی است علیه بشریت.

نوشتار زیر بر مبنای گفتگوی آژانس خبری هاوار () به زبان انگلیسی با نگارنده (عباس منصوران) در پانزدهم نوامبر ۲۰۲۱ سامان یافته است.



بمباران شیمیایی سردشت

مروری بر کاربرد سلاح های شیمیایی با قدرت یابی حکومت اسلامی در ایران و شعله ور ساختن جنگ دولت های ایران و عراق، بمباران های شیمیایی ابعاد تازه ای گرفت. در روز ۷ تیر ۱۳۶۶ ارتش عراق با بمباران شیمیایی سردشت در کردستان ایران، به یک جنایت جنگی دست زد. در این روز، نیروی هوایی عراق به فرمان صدام حسین با استفاده از بمب های شیمیایی چهار نقطه ی غیرنظامی شهر سردشت را بمباران کرد. در این جنایت جنگی، افزون بر ۱۱۰ نفر از ساکنان غیرنظامی جان باختند و بیش از ۸۰۰۰ تن مسموم شدند.

حملات شیمیایی حکومت ترکیه

حکومت ترکیه برای مدت درازی است که هولناک تر از همه جنایت کاران تاریخ، همواره از سلاح های شیمیایی ممنوعه استفاده می کند. استفاده از سلاح های ممنوعه توسط دولت ترکیه در کردستان عراق و ترکیه دستکم به دهه ۱۹۹۰ باز می گردد.

حکومت ترکیه بیش از ۳۰ سال است که در جنوب کردستان از سلاح شیمیایی استفاده می کند. این جنایت به سال ۱۹۹۰ بازمی گردد. دولت ترکیه در هر مکان که مقاومت در برابر حملات اشغالگران وجود داشته از سلاح های شیمیایی استفاده کرده است. در بسیاری از گزارش ها آمده است که دولت ترکیه با سوء استفاده از سکوت سازمان های بین المللی، از سلاح های شیمیایی با خودکامگی استفاده کرده است.

در میان گزارش ها، حزب سوسیال دموکرات آلمان یکی در مورد کشتار بالیکایا بود که آن را در دستور کار شورای فدرال آلمان قرار داد. زیرا دولت آلمان مستقیماً در این کشتار دست داشت. یکی از خبرنگاران، قطعاتی از بمبی را که صلیب سرخ از محل حادثه برداشته بود به دست آورد. تحقیقات پزشکی قانونی که در دانشگاه مونیخ انجام شد، نشان می داد که قطعات حاوی رگه هایی از گاز سیانو کربن ممنوعه بین المللی است. یکی از تلویزیون های ZDF آلمان در یکی از برنامه های خود اعلام کرد که از سال ۱۹۵۵ شرکت های دپی فاگ و بوک (Buck & Depyfab) ←

ی خود، مسئول سلاح های کشتار جمعی در ترکیه هستند. آنها با ترکیه در یک اتحاد نظامی ناتو متحد هستند. این در واقع ناتو است و در این جنایت ها است که این دولت های نیابتی از کشتار و اشغال پشتیبانی می کنند. به عنوان مثال، تایمز در سال ۱۹۹۰ فاش کرد که دولت بریتانیا سلاح های ممنوعه به ترکیه می فروشد.

ترکیه یکی از اعضای پیمان نظامی «ناتو» است که لژیستیک و تسلیحات کشتار جمعی حکومت ترکیه را برآورده می سازد. سازمان ملل و شورای امنیت آن در واقع دو مجمع بین المللی نیستند بلکه دو مجمع دولتی هستند. این سازمان ها منافع و سیاست های این نیروهای دولتی را تشکیل می دهند و بر اساس آن مدیریت می کنند.

شواهد قوی و روشن موجود، نشان دهنده آن هستند که شرکت های اسلحه سازی همان کشورهای قدرتمند، سلاح های کشتار جمعی را به دولت ترکیه فروخته اند. بنابراین، حکومت های این کشورها جنایاتی را که علیه مردم بی دفاع و آزاده منطقه انجام می شود نادیده می گیرند. اسناد موجود، بیانگر همکاری بسیاری از کشورها با ترکیه می باشند. آنها به عمد و از روی میل و بر مبنای مناسبات سرمایه داری و حاکمیت آن، سلاح می فروشند. آنها مسئول سلاح های کشتار جمعی در ترکیه هستند. آنها به اتحاد خود با ترکیه در چارچوب ناتو ادامه می دهند. این بدان معنا است که این حکومت ها از اشغالگری حمایت می کنند.

مثال: تایمز در سال ۱۹۹۰ فاش کرد که دولت بریتانیا سلاح های ممنوعه بین المللی را به ترکیه می فروشد.

بر مبنای گزارشی از دانشگاه برادفورد بریتانیا در سال ۱۹۹۵، شرکت صنایع شیمیایی و مکانیکی ترکیه، بمب های گاز سیانو کربن ۱۲۰ میلی متری تولید کرده و در بازارهای بین المللی می فروشد. این بمب های گازی تولید رژیم ترکیه که به مدت یک سال در نمایشگاه های نظامی به نمایش درآمده اند، از جمله سلاح هایی هستند که توسط سازمان منع سلاح های شیمیایی ممنوع شده اند. با وجود همه این شواهد، هرگز به این جنایات رسیدگی نشده است.

مستندسازی استفاده از سلاح های شیمیایی ممنوعه در روزاوا

اسناد جدی مبنی بر استفاده دولت ترکیه از فسفر سفید و ارتکاب جنایات جنگی وجود دارند. گزارش مستند و دقیق ۱۹ صفحه ای تهیه شده توسط نهاد «ابتکار مدافعان حقوق بشر روزاوا» (RDI) در ۱۰

۲۰۲۰ اعلام کرد که کشورش تعدادی پهپاد ساخت ترکیه در اختیار دارد. تولید این پهپادها در شرکت "بایکار" ترکیه به یاری تکنولوژی غربی از جمله کانادا به چند سال پیش بازمی گشت. خبرگزاری ها از برخی از پهپادهای ساخت اسرائیل و تحویل داده شده به حکومت آذربایجان خبر دادند. از جمله ی این هواپیماهای بمب افکن و شناسایی ساخت اسرائیل، هرون تی پی، هرمس ۴۵۰۷، ۱۰۰ فروند، اسکای استرایکرز و ۵۰ فروند هاروپ گزارش داده شدند. به گزارش سازمان "پراجکت پلاوشیرز" کانادا، تصاویر حملات پهپادی به منطقه قره باغ نشان می دهند که هواپیمایی که آنها را به ثبت رسانده از تجهیزات تولید شده در بخش کانادایی شرکت "ال-۳ هریس تکنولوژیز" استفاده کرده است. ال-۳ هریس تکنولوژیز یک پیمانکار دفاعی و فناوری اطلاعات چندملیتی است. ()



تهاجم و اشغال سرکانی و قره سپی به وسیله بمب های شیمیایی

در تهاجم حکومت ترکیه به سرکانی در اکتبر ۲۰۱۹، نگارنده این نوشتار، وظیفه خود می دانست که در کنار مردمان شوراگرا و خودمدیریت محاصره شده در شمال و شرق سوریه و زیر تهاجم داعش و ناتو و مرتجعین تمامی کشورهای منطقه بایستند و زندگی و تلاش جدیدی را برای خود رقم زند. علاوه بر این، آنها در حال مبارزه با داعش و اشغالگران نئوعثمانیسم هستند. در ۹ اکتبر سال ۲۰۱۹ برای کمک به مجروحان و بیماران در الحسکه داوطلب شدم. در همان مرحله با صدها نفر مواجه بودیم که بر اثر حملات دولت ترکیه در سرکانی و پیرامون آن مجروح شده بودند. ما به یاری صدها تن که از صدمات مختلف بمباران ها در خطر مرگ بودند شتافتیم. در نخستین مشاهده و معاینه بالینی، دریافتیم که برخی از این زخم ها با دیگر سوختگی ها متفاوت بودند. زخمیان، هدف پهپادهایی قرار گرفته بودند که از سلاح های شیمیایی استفاده می کردند.

اسناد موجود، نشان می دهند که بسیاری از دولت ها با حکومت ترکیه همکاری می کنند. به اراده دولت ها، سلاح می فروشند و به نوبه

بمب های معروف به RP۷۰۷ را به ترکیه می فروشد.

دانشگاه هامبورگ استفاده از سلاح های شیمیایی در سال ۲۰۰۹ توسط ارتش ترکیه علیه گریلاهای حزب کارگران کردستان در سپتامبر ۲۰۰۹ مستند کرده است. در این حمله و به وسیله ی بمب های شیمیایی، هشت رزمنده در داخل یک غار قتل عام شدند. شاهدان گفتند که ارتش ترکیه در درازای این حمله، از گازهای ممنوعه استفاده کردند و گروهی از مدافعان حقوق بشر آلمانی به منطقه رفتند و تصاویر بقایای پیکر جانباخته گان را مستند ساختند.

بین روزهای چهاردهم تا بیست و دوم اکتبر ۲۰۱۱ شانزده گریلائی مقاومت در دره تیاره در حکاری جان خود را از دست دادند. پیکرهای ذغال شده ی این جانباختگان، روزها در مرکز پزشکی قانونی مالانیا نگهداری می شدند. شواهد انکار ناپذیری برای افکار عمومی آشکار کردند که دولت ترکیه به حمله شیمیایی دست زده است.

در سوم ماه می سال ۱۹۹۵ شماری از مبارزان PLA (ارتش آزادیبخش) در بالیکایا در شرناخ کشته شدند. در صحنه های فیلمبرداری شده توسط ارتش ترکیه که در سال ۲۰۰۹ از تلویزیون روژ، پخش شد، آمده است که "سربازان ما در خطر مسمومیت هستند، اما با این وجود شجاعانه به داخل می روند" و "اگر چه ما یک روز منتظر بودیم، تاثیر گاز همچنان ادامه دارد".

حکومت ترکیه، متحد نظامی ناتو است. این حکومت با حمایت تولیدکنندگان سلاح های کشتار جمعی ممنوعه با ترکیه همدست است. سازمان ملل متحد و شورای امنیت این سازمان، در واقع سازمان های حکومت ها هستند نه سازمان ملت ها. این ارگان ها بر اساس سیاست ها و منافع حاکمان این کشورها به ویژه کشورهای متروپل و مرکزی سرمایه جهانی هدایت می شوند.

شواهد انکار ناپذیری مبنی بر اینکه تولیدکنندگان سلاح های ممنوعه و سلاح های کشتار جمعی توسط شرکت های تولید تسلیحات همان کشورهای قدرتمند و مرکزی به ترکیه تحویل می شوند، وجود دارند. بنابراین، حکومت های سرمایه، چشم بر این جنایات علیه مردم بی دفاع و آزادیخواه منطقه می بندند.

حکومت ترکیه در اکتبر سال ۲۰۲۰ میلادی زمان تشدید تهاجم و درگیری ها میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و قره باغ، از پهپاد "بایراکتار تی بی ۲" ساخت ترکیه علیه نظامیان و شهروندان در قره باغ استفاده کرد. الهام علی اف، رئیس جمهور آذربایجان روز ۵ اکتبر

روژاوا و از سوی مردم جنوب کردستان و روژاوا برای درخواست برگزاری دادگاه های بین المللی و دادخواهی اقدامات زیادی در دست است.

-ارائه کلیه اسناد به تریبون های قضایی و بین المللی ضروری بوده و با توجه به شواهد قوی و مستند به ویژه در استفاده گسترده و مستمر از سلاح های شیمیایی در جنوب کردستان، اقدامات حقوقی همه جانبه به ویژه در اروپا در حال انجام است. آمادگی های لازم برای برگزاری دادگاه های بین المللی و محاکمه کسانی که مرتکب جنایات علیه بشریت می شوند در حال انجام است.

اینک در پی اشغال عفرین و سرکانی و تل اسپی، ارتش ترکیه شبانه روز در کوه ها و کوه پایه ها و روستاها و حتا شهرهایی شمال شرق سوریه و کردستان عراق و سنگال با پهپادها و بمب افکن ها، شبانه روز و بی محابای با استفاده از سلاح های ممنوعه و شیمیایی در حال بمباران است.

ارتش ترکیه در اکتبر و بعد از آن فوریه ۲۰۲۰، در جریان عملیات " سپر بهار" در روژاوا و پس از آن در کردستان عراق و سنگال استفاده کرده بود. از فوریه سال ۲۰۲۱ تا کنون حملات شیمیایی به فرمان حکومت ترکیه همچنان در منطقه ادامه دارد.

از ۲۳ آوریل ۲۰۲۱ و پس از آن موضوع استفاده از سلاح های شیمیایی در حمله به مناطق متینا، زاپ و آواشین در کردستان بارها در رسانه ها بازتاب یافته است. حکومت طیب اردوغان در منطقه ی گاره در ماه فوریه (۲۰۲۱)، به دلیل تداوم شکست در تهاجم به متینا، زاپ و آواشین و خنثی شدن طرح های ارتش ترکیه از سوی نیروهای گریلا، بر استفاده از سلاح های شیمیایی متمرکز شده است.

مهمترین اقدامات ضروری که باید اجرا شوند:

۱- از سازمان منع استفاده از سلاح های شیمیایی درخواست رسیدگی همه جانبه و عادلانه در مورد جنایت استفاده از این سلاح.

۲- در مورد استفاده دولت ترکیه از سلاح های شیمیایی ممنوعه در شهر سرکانی در شمال شرق سوریه و مناطق مورد حمله در جنوب کردستان به شورای امنیت سازمان ملل و سازمان ملل شکایت شود.

۳- درخواست از ارگان های حقوقی دادگاه بین المللی و قضایی مستقل و آزاد برای صدور گزارش در مورد استفاده از سلاح های

استفاده کرده اند. این بمب ها با آلیاژ تنگستن از میکرو ترکش های ۱-۲ میلی متری فلزات سنگین مانند کوبالت، تنگستن و پودر نیکل در الیاف میکرو کربن تشکیل شده اند. ویژگی های جراحات توسط DIME بسیار شبیه مهمات فسفر سفید است و اغلب کشنده و سرطان زا هستند. اثرات سرطان زایی آلیاژهای تنگستن فلزات سنگین (HMTA) (همراه با اورانیوم ضعیف شده [DU]) توسط نیروهای مسلح ایالات متحده حداقل از سال ۲۰۰۰ مورد مطالعه قرار گرفته است.

یافته های بالینی و پزشکی و آزمایشگاهی و فیلم و سایر مدارک مستند و موجود، از تهاجم ۹ اکتبر ۲۰۱۹ نشان دهنده ی آن هستند که ترکیه از سلاح های شیمیایی ممنوعه در این تهاجم. اشغالگری استفاده کرده و صدها نفر از مردم روستایی و شهری را به ویژه در سرکانی و منطقه تل اسپید کشته اند.

نیروهای مسلح ترکیه و جهادگران بسیج شده از سوی حکومت ترکیه با حملات زمینی و هوایی، شهرها و روستاها، را سوزانده و همه چیز را به خاکستر تبدیل کرده اند. تاکنون نزدیک به چهارصد هزار (۴۰۰۰۰۰) آواره جنگی وجود دارند که نتوانسته اند حتی حداقلی از وسایل ضروری زندگی خود را با خود ببرند. آنان در مدارس و پارک ها پناه گرفته اند و در برابر بیماری های مسری و همه گیر آسیب پذیر هستند.

اسناد زیر به طور غیر قابل انکاری استفاده از جنایات علیه بشریت انجام شده توسط دولت ترکیه را تایید می کند.

۱. گزارش مشاهدات بالینی
۲. نتایج آزمایشگاهی از برن، سوئیس
۳. اسامی و مشخصات کشته شدگان و مجروحان.

۴. گواهان و عکس ها و فیلم های ویدیویی
۵. گزارش مستقیم و میدانی برخی از رسانه های جهانی [از جمله تایمز].

در جریان اشغال منطقه سرکانی، شماری از زخمیان بسیار شدید مشکوک به اصابت بمب شیمیایی به کردستان عراق اعزام شدند. در آنجا از کارشناسان و نمایندگان سازمان ملل از سوی هیوای سور کردستان (مشابه صلیب سرخ جهانی) خواسته شد که برای بررسی استفاده از بمب های ممنوعه و شیمیایی به بیمارستان های کردستان عراق سفر کنند، اما هرگز به منطقه نیامدند.

با توجه به شواهد قوی موجود، در پی شکایت علیه دولت ترکیه به دلیل جنایات علیه مردم

➡ ژانویه ۲۰۲۰ پس از اعلام میدانی آن در کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در ۲۷ ژانویه و سپس به کمیته حقوق بشر سازمان ملل در ژنو نیز تحویل داده شد.

بر پایه ی سند ممنوعیت استفاده از فسفر سفید مصوبه ی کنوانسیون ۱۹۸۰ سازمان ملل متحد در مورد برخی سلاح های متعارف (CCW) استفاده از فسفر سفید را به عنوان سلاح آتش زا و بر اساس OPCW (سازمان منع سلاح های شیمیایی)، ممنوعه اعلام شده است. گزارشی که توسط نگارنده به نمایندگی نهاد (RDI) با تمام جزئیات تهیه شده بود و نیز به همراه سخنگوی یگان های مقاومت خلق (YPG) که به همین منظور امکان مسافرت به اروپا را یافته بود، در کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در ۲۷ ژانویه / ۲۰۲۰ برای نخستین بار به افکار عمومی و سپس به کمیته حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد، پرده از روی جنایتی بر می داشتند که تا آن روز پس از حلبچه سابقه نداشت.

این گزارش با یک سند آزمایشگاهی معتبر در برن سوئیس همراه بود که بیانگر استفاده ارتش ترکیه از فسفر سفید در اکتبر ۲۰۱۹ در اشغال منطقه سرکانی بود. هدف این گزارش، مستندسازی تخلفات دولت ترکیه و ارتش آن در رابطه با استفاده از سلاح های ممنوعه علیه غیرنظامیان و نظامیان در جریان عملیات نظامی آغاز شده در ۹ اکتبر ۲۰۱۹، به ویژه در منطقه ی راس العین (سرکانی) است. انواع سلاح های مورد استفاده در این تهاجم اشغال، برخلاف قوانین و معاهدات سازمان ملل متحد و سازمان های حقوق بشر و معاهدات بین المللی است که استفاده از این سلاح ها را ممنوعه اعلام می کند.

در هفته دوم اکتبر ۲۰۱۹ در نخستین روزهای تهاجم ارتش ترکیه و شبه نظامیان اسلامی نیابتی بسیج شده توسط حکومت ترکیه با حقایق زیر روبرو شدیم:

۱. بیشتر قربانیانی که به خط اول کمک های فوری پزشکی منتقل می شدند غیرنظامی بودند.

۲. همه ی زخمیانی که جان به در برده بودند و با آنان دیدار داشتیم، گزارش کردند که در مکان های مختلف و در حملات مختلف قربانی مهمات شلیک شده از پهپادهای بدون سرنشین شده اند.

۳. برخی از تصاویر از اجساد کاملاً سوخته (۱۰۰) که به دلیل تغییر شکل بدنشان شناسایی نشدند، ثبت شده است.

نیروهای مسلح ترکیه هم از بمب های فسفوری و هم شاید که از دیگر بمب های شیمیایی مشابه بمب های متراکم منفجره فلزی دایم (DIME)

تراژدی غم انگیز پناهجویان در میانه جنگ سرد!



اروپا واز جمله لهستان این کنوانسیون را امضاء کرده اند.

در حالیکه اتحادیه اروپا انگشت اتهام را به سوی لوکاشنکو رئیس جمهور بلاروس و پوتین دراز میکنند که به زعم آنان خواهان ایجاد تشنج در مرزهای خارجی اتحادیه اروپا هستند، در مقابل آن دو از تمرکز نیروی نظامی در مرز لهستان و بلاروس ابراز نگرانی کردند. وزیر خارجه روسیه اعلام کرد آنچه که اکنون در مزر جریان دارد نتیجه دهها سال سیاست اعمال شده از جانب غرب و ناتو در خاورمیانه و آفریقا است. همزمان نمایندگان رسمی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال تدوین تحریم های اقتصادی جدیدی علاوه بر آنکه که بعد از انتخابات ریاست جمهوری در بلاروس مقرر کرده بودند، میباشد. دولتمردان اروپائی در مدیاهای خود جار میزنند که رئیس جمهور بلاروس از پناهجویان به مثابه سلاحی علیه اتحادیه اروپا استفاده میکند. بدون شک این به اصطلاح وجدان بشردوستانه رئیس جمهور بلاروس نیست که امکان ورود پناهجویان بدون ویزا را به خاک این کشور فراهم ساخته است، ولی اروپائی که با نیروی نظامی به مقابله با پناهجویان برخاسته و حقوق انسانی آنان را چنین لگدمال میکند، واز پذیرش آنان خود داری میکند، کربه ترین چهره خود را به نمایش میگذارد. و در این صورت کدام تفاوت بین دولتهای به اصطلاح دمکراتیک اروپائی و رژیم های توتالیتر موجود است. فراموش نکنیم که سالهاست اتحادیه اروپا معامله کثیف خود را با جهت حفاظت از قلعه اروپا با همین رژیم های توتالیتر و حتی ناسیونال فاشیستی همانند اردوغان را به پیش میرد. مگر نه اینکه اتحادیه اروپا خود را "اتحادیه ارزشهای مشترک" دانسته که بر مبنای بند دو توافقنامه رسمی، اعضای اتحادیه موظف به رعایت "احترام به شأن انسان، آزادی، دمکراسی، برابری، قانون مداری و رعایت حقوق بشر" هستند.

این البته تنها مقامات لهستان نیستند که چنین بیرحمانه به جان پناهجویان افتاده اند. وزیر داخله آلمان تمام قد پشت مقامات لهستان در مورد کشیدن دیوار بتونی ایستاده است. برخی از دولتمردان اروپائی حتی فراتر از این رفته

اگر چه در یکی دو هفته اخیر اجلاس سران جی بیست، کنفرانس اقلیمی گلاسکو، جهش شتاب آور گسترش پاندمی کرونا حتی در کشورهایی که بخش بزرگی از مردم واکسینه شده اند، در صدر اخبار جهان قرار گرفتند، با وجود این آنچه که در مرز بلاروس و لهستان بر پناهجویان میگذرد، با سماجتی بی نظیر خود را به مدیای جهانی کشانده است. هر چند که همزمان اخبار نجات پناهجویانی که در آبهای مدیترانه توسط کشتیهای سازمانهای بشردوستانه و مدافعین پناهجویان گوشه دیگری از این تراژدی عظیم انسانی را به نمایش میگذارد، با این همه آنچه که در مرز بلاروس و لهستان میگذرد، نمایش یک وحشیگری تمام عیار است که در میدان رقابتها و تدارک جنگ سرد جدید اعلام نشده، به صحنه آمده است. در حالیکه چند هزار نفر خود را به مرز لهستان رسانده اند و به این امید بودند که وارد خاک اروپا خواهند شد، اکنون در سرمای زیر صفر درجه در چادرها و در میان انبوه جنگل گرفتار آمده اند. رئیس جمهور لهستان میگوید که "اوضاع در مرز دو کشور عادی است و به اندازه کافی نیروهای نظامی در مرز مستقر شده اند و هنوز نیازی به دخالت نیروهای نظامی ناتو موجود نیست". و البته این شرایط به اصطلاح عادی برای رئیس جمهور لهستان به یمن کشیده شدن سیم های خاردار تا ارتفاع چند متری، و اعلام وضعیت اضطراری از دوم سپتامبر در مناطق مرزی به دست آمده است. و البته ناظرین بین المللی و خبرنگاران اجازه ورود به این مناطق را ندارند تا گزارش به اصطلاح شرایط عادی را به تصویر بکشند. آنسوی سیم خاردار اما دستکم تا کنون بیش از ده نفر از پناهجویان جان خود را از دست داده اند، مرزبانان لهستانی با گاز اشک آور به کسانی که به سیم خاردار نزدیک میشوند، حمله میکنند و آنهایی که با شکافتن سیم خاردار وارد خاک لهستان شده اند به ضرب و شتم نظامیان مستقر در مرزها مواجه شده و به خارج از مرز پس فرستاده میشوند. این در حالی است که باز گرداندن پناهجویان بدون رسیدگی به درخواست آنان جهت شناخته شدن به عنوان پناهجو با مقررات کنوانسیون ژنو در مورد پناهجویان در تضاد کامل قرار داشته و کشورهای عضو اتحادیه

شیمیایی و ممنوعه. ۴- درخواست از دیوان کیفری بین المللی لاهه و دیوان بین المللی دادگستری برای ایفای مسئولیت، آغاز تحقیقات شفاف، کشاندن دولت ترکیه و عاملان آن به دادگاه های بین المللی و پرداخت غرامت به مردم آسیب دیده. موفقیت این عوامل بازدارنده و انسانی در گرو اتحاد و همبستگی بین المللی مردم آزادیخواه است. جهان، به ویژه مردم کشورهای اروپایی و مرکزی، همانگونه که در کنفرانس سازمان ملل در ژنو با حضور دهها مرکز خبری جهانی در فوریه ۲۰۲۰ اعلام کردیم: جامعه ی جهانی، وامدار مقاومت مردمی در شمال شرق سوریه-روژاوا هستند. مقاومتی که به هزینه ی جان هزاران زن و مرد در برابر متجاوزان و جنایتکاران علیه بشریت، مانند داعش و دیگر نیروهای مرتجع انجام گرفت و می گیرد. همانگونه که در مرکز سازمان ملل در ژنو تاکید شد که اگر این مقاومت ها و جانبازی های هزاران جان عزیز در روژاوا نبود، اکنون برای زنان و دختران و دیگر شهروندان جهان، نه در پاریس و نه در لندن یا استکهلم و نیویورک نیز امنیت و مجالی برای زندگی در میان نبود.



<https://www.hawarnews.com/en/haber/dramansouran-nato-un-are-responsible-for-use-of-chemical-weapons-h27640.html>

<https://www.bbc.com/persian/world-features->

جایگاه و اهمیت اعتصابات کارگری در شرایط سیاسی کنونی



پیامدهای اقتصادی فاجعه کرونا و تشدید فقر و فلاکت اقتصادی آثار ویرانگر خود را بر کار و زندگی طبقه کارگر بجای گذاشته است، کارگران بدون این مبارزه نمی توانند زمینه های خود رهایی طبقه خویش را فراهم کنند.

اگر چه برخی از اعتصابات و مبارزات کارگران از درجه بالایی از سازمانیافتگی و رهبری برخوردارند و برخی از اعتراضات خود انگیزه ترین نظر می رسند، اما در خودانگیزه ترین اعتراضات کارگران هم درجه ای از سازمانیابی و رهبری وجود دارد. به رغم اینکه که بخشی از اعتراضات کارگری بر محور دریافت حقوق و دستمزدهای معوقه شکل می گیرند، اما طرح خواسته های تعرضی نشان از آن دارد که جنبش کارگری از موضع دفاعی فاصله می گیرد. جدای از اینها تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در ماههای اخیر از چند نظر اهمیت دارند.

اول، رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در ماههای اخیر و بویژه آغاز اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و پتروشیمی درست یک روز بعد از پایان نمایش انتخاباتی و بیرون آوردن ابراهیم رئیسی از صندوق آراء به عنوان نماد استراتژی گسترش سرکوب، نشان می دهد که کارگران ایران مرعوب سرکوب های خونین رژیم در برخورد به این اعتراضات توده ای، و بگیر و ببند هر روزه فعالین کارگری و رهبرانسان بمنظور وحشت پراکنی در میان صفوف کارگران نشده اند. نشانه آن است که کارگران نمی خواهند مانند گذشته به زندگی خودشان ادامه دهند و مانند گذشته غارت شوند.

دوم، موج پی در پی اعتصابات کارگری و تأثیرات آن بر فضای سیاسی جامعه بار دیگر گفتمان طبقاتی را برجسته کرد، نقش طبقه کارگر در تحولات آتی را برجسته تر نشان داد، و افسانه پردازی در مورد نقش طبقه متوسط را به حاشیه راند.

سوم، طرح مطالبه افزایش دستمزدها تا سقف دوازده میلیون تومان در ماه،

علیرغم غیر قانونی بودن اعتصاب کارگری در رژیم جمهوری اسلامی و علیرغم وجود دیوار سانسور رسانه های وابسته به رژیم، روزی نیست که اخبار اعتصابات و اعتراضات کارگری از گوشه و کنار ایران به گوش نرسد. روند رو به رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در ماههای اخیر نشان از آن دارد که کارگران ایران زیر فشار های روز افزون و کمرشکن اقتصادی وارد به استخوانشان رسیده است. شرایط عینی زندگی و ابعاد بی حقوقی کارگران راهی برای عقب نشینی آنان از زیر فشارهای اقتصادی و تعرض هر روزه سرمایه داران و دولت به سطح زندگی و معیشت شان باقی نگذاشته است. اعتصابات شکوهمند و پی در پی کارگران هفت تپه، اعتصاب کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، اعتصاب کارگران معادن، اعتراضات کارگران شهرداری ها و معلمان که طی ماههای اخیر در جریان بوده اند این واقعیت را بخوبی نشان می دهند.

کارگری که هشتش در گرو نهش است، اگر از کار اخراج شود و یا اگر در برابر کاری که انجام داده دستمزدی دریافت نکند، هیچ پس انداز و اندوخته ای ندارد تا با آن زندگی خود و خانواده اش را تامین کند. کارگران در شرایطی که هیچ راهی برای عقب نشینی برویشان باز نیست، بناگزیر راه مبارزه و نبرد با صاحبان صنایع و دولت را در پیش گرفته اند. اگر چه کارگران در جریان بسیاری از این اعتصابات و نبردها موفق شده اند عقب نشینی هایی را به کارفرمایان، صاحبان صنایع و دولت تحمیل کنند و حقوق خود را از حلقوم آنان بیرون بکشند، اما نباید اهمیت و ارزش واقعی این مبارزات و اعتصابات کارگری را به دستاوردهای اقتصادی آن محدود بدانیم. فعالین و پیشروان رادیکال جنبش کارگری، دستاوردها و نتایج سیاسی و روحی این اعتصابات را علیرغم اینکه ممکن است دستاورد اقتصادی آنها محدود باشد را دست کم نمی گیرند. کارگران آگاه می دانند که در شرایطی که پیامد بحران ساختاری سرمایه داری ایران، تداوم تحریم های بین المللی و

و میگویند "کسی که در مورد مرزهای خارجی اروپا حساسیت نشان نداده و خواهان پذیرش پناهجویان در اروپاست خود را یدک کش رژیم بلا روس میکند".

همه داده ها از آن حکایت دارند که یکبار دیگر فاجعه ای که یازده ماه پیش در آغاز زمستان با بسته شدن کمپ "لیپا" در حاشیه شهر بیهاج در بوسنی روی داد، اکنون یکبار دیگر و این بار حتی در مقیاس گسترده تر قرار است در مرز لهستان اتفاق بیفتد. اگر در سال های گذشته با بسته شدن مرز مسیر بالکان برای عبور پناهجویان به سوی اروپای غربی، مرز بوسنی و کرواسی به چهار راه اصلی برای گذر پناهجویان تبدیل شده بود، اینک در چها چوب جنگ سرد جدید باید تصاویر هزاران نفر در میان برف و کولاک جوهر "ارزشهای اروپائی" را به نمایش بگذارد. اگر تا دیروز به یمن راسیسم و پناهنده ستیزی موجود در اتحادیه اروپا باید با وحشیانه ترین رژیم ها در آفریقا و خاورمیانه قراردادهای ضد انسانی بسته میشد تا راه برای باز گرداندن پناهجویانی که در امواج خروشان دریای مدیترانه به اسارت گرفته بودند، باز شود. اگر تا دیروز تصاویر درگیریهای پناهجویان با مرزبانان ترکیه و یونان باید تصویری "اشوبگرانه" از آنان ارائه میداد تا بتوان به یمن این تصاویر همه مقررات و کنوانسیونهای به رسمیت شناخته شده را لگد کوب کرد. اگر تا دیروز سران اتحادیه اروپا جهت حفظ قلعه خود ابائی نداشتند که پناهجویان در بازارهای لیبی به بردگی کشیده شوند، اکنون مضاف بر همه اینها پناهجویان باید قربانی جنگ سرد جدیدی شوند که از مدتها پیش آغاز شده است. از تحریم های اقتصادی تا تهدیدات و مانورهای نظامی در مرزها وسایل به اصطلاح مناسبی هستند که میتوانند پرده ساتری بر فاجعه ای که سالیان سال است در مرزهای خارجی اروپا میگردد، بیفکنند. و در دل همه این هیاهوها باید معلوم نشود که چرا میلیونها انسان خانه و کاشانه خود را ترک کرده و به امید یک زندگی انسانی خود را به آب و آتش میزنند. درد همه این هیاهوها باید پنهان شود که چرا میلیونها نفر از افغانستان، سوریه، عراق، کردستان، لیبی، مالی، سودان و یمن در داخل و خارج مرزهای جغرافیائی خویش آواره میشوند.

آیا حق نداریم با بانگ رسا بگوئیم همه آنهایی که در رقابت و یا در همدستی با هم چهار گوشه جهان را برای افزودن سود و ثروت هایشان شخم میزنند، عاملان و مجریان این فاجعه عظیم انسانی اند که در بغل گوششان اتفاق میافتد.



خواست ده روز مرخصی در برابر بیست روز کار، پایان دادن به نقش شرکت های پیمانکاری، حق ایجاد تشکل مستقل و ... از جانب کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، خواست پایان دادن به خصوصی سازی و به گل بستن درب شورای اسلامی از جانب کارگران هفت تپه، مطالبه بهداشت و تحصیل رایگان از جانب معلمان همگی نشانه آن است که مبارزات کارگران از موضع دفاعی فاصله گرفته و روش و اسلوب تعرضی بخود گرفته است. در واقع بخش پیشرو طبقه کارگر پرچم مبارزه علیه فلاکت اقتصادی که خواست اکثریت مردم ایران است را در دست گرفته است.

چهارم، گسترش این اعتراضات که نشانه پر شدن پیمانانه صبر و تحمل کارگران است، نقش تعیین کننده ای در زنده نگاه داشتن و تقویت فضای مبارزاتی و باز کردن فضای سیاسی در جامعه دارد. در شرایطی که بخش وسیعی از نیروهای ابوزیسیون بورژوازی برای جابجائی و گذار از رژیم جمهوری اسلامی به بند و بست از بالا و به دخالت قدرت های امپریالیستی امید بسته اند، تداوم بی وقفه مبارزات کارگران آن روزنه ای است که روحیه مبارزه جویی را دامن می زند و امید به تحول انقلابی و عبور از دوره حاکمیت جنایتبار جمهوری اسلامی را در دلها تقویت می کند.

پنجم، رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در همانحال بستر بسیار مناسبی را برای تشکل یابی طبقه کارگر فراهم آورده است. تشکل توده ای و طبقاتی کارگران محصول مبارزه است. تشکل یابی طبقه کارگر نمی تواند درخلاء انجام گیرد. اعتصاب که ابزار مبارزه دسته جمعی کارگران و مدرسه ای برای آموزش طبقه کارگر و پیشروانش در مبارزات سرنوشت سازی است که پیش رو دارد، در همانحال وسیله و مکانیسمی است که

معلمانی که خواست تحصیل و بهداشت رایگان را در سر لوحه خواسته های خود قرار می دهند، عملاً مرزهای مبارزه اقتصادی را پشت سر گذاشته و مطالباتشان با مبارزه سیاسی در هم می آمیزد.

اما تجربه ایران و نیز تجربه تحولات انقلابی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه در یک دهه گذشته به ما نشان می دهد که طرح مطالبات مستقل به تنهایی نمی تواند پیروزی جنبش کارگری و به تبع آن جنبش توده ای را تضمین کند. آنچه اهمیت تعیین کننده دارد این است که طبقه کارگر نه تنها با خواسته های مستقل خود بلکه با تشکیلات مستقل و با استراتژی سوسیالیستی روشن و چه باید کرد خودش به میدان بیاید، بطوریکه از قبل تصویر روشنی از مراحل مختلف پیشروی جنبش طبقاتی خود داشته باشد. برای جنبش طبقه کارگر ضروری است که جنبش های اجتماعی دیگر نظیر جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی کردستان و دیگر جنبش های اعتراضی پیشرو را با خود متحد و همراه کند، نقش هژمونیک پیدا کند و این امر بدون تحزب کمونیستی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی ممکن نیست.

کارگران از طریق آن به ضرورت متشکل شدن پی میبرند. کارگران هفت تپه در دل مبارزات و اعتصابات شکوهمند خود با برگزاری منظم مجامع عمومی به عنوان پایه تشکل شورایی، با دخالت دادن مستقیم کارگران در تصمیم گیری ها، با انتخاب نمایندگان خود برای پیگیری خواسته هایشان، نشان دادند که ایجاد شوراهای کارگری امری ممکن است.

ششم، همین روند تاکنونی مبارزات کارگری نشان می دهد که جنبش کارگری در سیر تحولاتی که پیشروی جامعه قرار دارد آگاهانه تر حرکت خواهد کرد. این بار و در هر برآمد توده ای، جنبش کارگری نه حول مطالبات مبهم، بلکه با خواستها و مطالبات مستقل طبقاتی خود به میدان می آید. در روند رو به پیش این مبارزات از آنجا که میان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی کارگران ارتباط و تأثیر متقابلی وجود دارد، مبارزه اقتصادی کارگران عملاً با مبارزات سیاسی آنان در هم می آمیزد. کارگرانی که به رغم قانون دستمزد وزارت کار رژیم سرمایه، مطالبه ۱۲ میلیون تومان در ماه را مطرح کنند، کارگرانی که سیاست خصوصی سازی یعنی یکی از سیاست های نئولیبرالی کلان رژیم را به چالش می کشند، کارگرانی که خواست حق آزادی تشکل مستقل کارگری را مطرح می کنند،



هر سال با آمدن پائیز غم از دست دادن این عزیزان بر دل رفقا و خانواده هایشان بیشتر از پیش سنگینی میکند.

تاریکی پاییز کوهستان دالامپر را درغم خفتگان بر دامنه اش فرو میبرد! زمستان در تلاش برای التیام این درد ابدی کوهستان را با جامه سفید می پوشاند!

با ذوب شدن جامه برفی دالامپر، بهار کوهستان سیاه پوش را که رفقای ما در دامنه اش خفته اند، با جامه ای سبز و سرخ می پوشاند و نوازش میدهد!

قبر دسته جمعی رفقای گردان ۲۲ ارومیه در دامنه کوه دالامپر شاهدهی دیگر است بر جنایت و وحشیگری حزب دمکرات کردستان ایران و احزاب ناسیونالیست علیه مبارزین راه آزادی و برابری.

یادشان گرامی و عزیز است!

به مناسبت سالگرد خیزش آبان ۱۳۹۸



برای گذار انقلابی و استفاده از قهر انقلابی برای به زیر کشیدن دشمن تا چنگ و دندان مسلح مقبولیت اجتماعی بخشید. با آشکار شدن بن بست استراتژی گذار مسالمت آمیز، زمینه جهت پیشروی استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی متکی به جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی به عنوان عملی انقلابی برای سلب قدرت سیاسی و اقتصادی از بورژوازی بیشتر فراهم شده است. خیزش آبان، تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به حاشیه رانده شده گان را در شهرهای بزرگ و کوچک ایران همزمان به حرکت در آورد. شهرهای کردستان و خوزستان که در خیزش دی ماه ۹۶ تا حدودی از حرکت سراسری جدا افتادند در خیزش آبان ماه از همان ابتدا حضور پر رنگی در اعتراضات داشتند. مردم زحمتکش کردستان در بعد اجتماعی نشان دادند که بر خلاف نسخه هایی که احزاب ناسیونالیست برای آنها می پیچند، برای رهائی از چنگ جمهوری اسلامی راهی جز همبستگی با جنبش انقلابی سراسری برای به زیر کشیدن این رژیم پیش رو ندارند.

یکی از اهداف اصلی رژیم جمهوری اسلامی از کشتار معترضان در جریان خیزش آبان حاکم کردن فضای رعب و وحشت بر جامعه بویژه زهرچشم گرفتن از نسل بعد از دهه شصت بود. اما رژیم در دستیابی به این هدف شکست خورد. مردم آزاده با این سرکوب خونین نه تنها مرعوب نشدند بلکه با ابراز خشم و اعتراض خود از جنایات انجام گرفته رژیم را به وحشت انداختند. درست بعد از این جنایات سازمان و نهادهای مختلف کارگری، بازنشستگان، معلمان، نویسندگان، هنرمندان در داخل ایران طی اطلاعیه ها و بیانیه هایی این جنایات را محکوم کردند. پس از خیزش آبان اعتصابات و اعتراضات کارگری بدون وقفه ادامه پیدا کرد. جنبش دانشجویی با آکسیون های باشکوه خود در روز ۱۶ آذر سال ۹۸ و در محاصره نیروهای دشمن با بانگی رسا جنایات رژیم را محکوم کرد و اعلام کرد که جنبش آزادیخواهی در ایران مرعوب این کشتار هولناک

که این برآمدها و موج های جوشان مبارزه سیاسی چگونه به محرک های نیرومندی برای مبارزه اقتصادی و سیاسی تبدیل می شوند و میل درونی کارگران را برای مبارزه شدت می بخشند.

تجربه خیزش سراسری آبان ماه و حضور جوانان و مردم کارگر و زحمتکش در این اعتراضات و همبستگی شورانگیز آنان در مقابله با نیروهای سرکوبگر نشان دهنده آن بود، ترسی که حکومت به پشتوانه ماشین سرکوب در دل ها افکنده جای خود را به خشم و همبستگی و مقاومت داده است. این جنبش انقلابی نشان داد که در دل جامعه ای که در آن جنب و جوش و مبارزه موج می زند چه رهبران و سازماندهندگانی پرورده شده و به جلو صحنه آمده اند. این تحول زمینه های مناسبی در جهت به هم مرتبط شدن این رهبران و ایجاد شبکه های ارتباطی و مبارزاتی رهبران محلی و گام نهادن در راه ایجاد نهادهای توده ای و شورایی به عنوان ارگان مبارزاتی در این محلات فراهم آورده است.

خیزش آبان در بعد اجتماعی استراتژی سیاسی آن بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران که بر گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی تأکید می کنند را مورد نقد قرار داد. اگر خیزش دی ماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمامه ماجرا" به بیش از دو دهه سلطه گفتمان اصلاح طلبان حکومتی بر فضای سیاسی ایران پایان داد، خیزش آبان ماه نیز به گفتمان گذار مسالمت آمیز و ضدیت با انقلاب تحت عنوان مرزبندی با خشونت ضربه کاری وارد آورد. استراتژی سیاسی و راهکار این بخش از اپوزیسیون بورژوازی تحت عنوان برگزاری رفراندوم قانون اساسی، برگزاری انتخابات آزاد، برای نقل و انتقال قدرت از بالای سر توده ها بیش از پیش رنگ باخت. بکار گرفتن این ابعاد از قهر عریان حاکمان دین و سرمایه در برابر اعتراضات برحق تهیدستان و جوانان بیکار و به یاری طلبیدن فقط گوشه ای از قهر انقلاب از جانب معترضان در مقابله با قهر ضدانقلاب حاکم، بیش از پیش به ضرورت کسب آمادگی

دو سال پیش رژیم جمهوری اسلامی با اعلام و اجرای همزمان افزایش قیمت بنزین در روز ۲۴ آبان و غافلگیر کردن توده های مردم عملا تهیدستان شهری و جوانان عاصی از فقر و بیکاری را به قیام کشاند تا با نقشه ای از قبل آماده شده قیام آنان را در همان لحظات اول به گونه ای خونین در هم کوبد. جمهوری اسلامی می خواست تا یک روزه آتش خشم فروخورده محرومان را خاموش کند و به آنچه "غانله آشوبگران" می خواند پایان دهد. اما قیام این تهیدستان به حاشیه رانده شده و سرعت خیره کننده سراسری شدن خیزش آنان لرزه مرگ بر اندام جمهوری اسلامی انداخت، محاسبات رژیم را در هم ریخت و بار دیگر نشان داد که چه تحول تاریخی شگرفی در ایران در حال تکوین است. خیزش آبان و گسترش صاعقه آسای موج خروشان آن به صد و نود شهر ایران یک پدیده ناگهانی و ابتدا به ساکن نبود. بحران ساختاری سرمایه داری ایران و پیامدهای ویرانگر سیاست های نئولیبرالیسم اقتصادی در آمیخته با ساختار حاکمیت مذهب و فساد و رانت خواری و ابعاد بی سابقه فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت های اجتماعی که به اکثریت مردم ایران تحمیل شده بود، از مدت ها قبل زمینه های عینی این شورش اجتماعی را فراهم آورده بود. بازگشت دوباره و تشدید تحریم های اقتصادی، سقوط ارزش ریال و کاهش شدید قدرت خرید کارگران و توده های محروم جامعه این زمینه ها را تشدید کرده و روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران، مبارزات سراسری معلمان و بازنشستگان، عروج دوباره جنبش دانشجویی و حضور پرشور زنان در این مبارزات، امکان بروز آن را قطعیت بخشیده بود.

خیزش آبان ماه ۹۸ در ادامه خیزش دی ماه ۹۶ یک جنبش عظیم سیاسی در ابعادی گسترده تر و نیرومند تر بود که تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به حاشیه رانده شدگان موتور حرکت آن بودند. این خیزش سراسری مانند هر جنبش نیرومند سیاسی بطور عینی توازن قوا را به نفع جنبش اعتراضی علیه رژیم تغییر داده است و زمینه مناسب تری را برای گسترش مبارزات اقتصادی و سیاسی فراهم کرده است. این خیزش سراسری دوباره زمین را برای رشد مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و جنبش های اعتراضی شخم زد و تقویت کرد. این خیزش نیز مانند خیزش دی ماه نشان داد

راه حل کومه له برای حل مسئله ملی در کردستان

نشده است.

اما خیزش انقلابی آبان ماه نیز مانند خیزش دی ماه ۹۶ به رغم فداکاری ها و جانفشانیهای بر پا کنندگان آن و به رغم دستاوردهای عظیمی که داشت بعد از یک هفته فروکش کرد. کارگران کارخانه ها و مجتمع های بزرگ صنعتی که با مبارزات پی در پی خود زمینه های ذهنی قیام آبان را فراهم آورده بودند، این بار نیز آمادگی این را نداشتند که با اعتصابات هماهنگ و سراسری خود در مراکز تولید به شورش هم طبقه ای های خود و راهبندان خیابانی بپیوندند و ماشین سرکوب رژیم را زمین گیر کنند و زمینه را برای برپائی اعتصابات سیاسی عمومی آماده کنند و این یکی از کمبودها و نقطه ضعفهای اساسی این قیام توده ای بود. در واقع قیام آبان ۹۸ فقط گوشه ای از نیروی خود را به میدان نبرد آورده بود و آمادگی جنگ نهایی را نداشت. دژخیمان جمهوری اسلامی با کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر جوانان و با زخمی کردن و بازداشت و زندانی کردن چندین هزار نفر این جنبش انقلابی را وادار به عقب نشینی کردند و فرو نشانند. سران جمهوری اسلامی به خیال خود توانسته اند به کمک ویروس مرگبار کرونا نظام جنایتبارشان را از زیر فشار جنبش دادخواهی علیه کشتار آبان نجات بدهند، اما در اعماق جامعه قیام نیرومندتری در حال تکوین است. تجربه آغاز و فروکش خیزش انقلابی آبان ۹۸ بار دیگر نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز طبقه کارگر و جنبش متشکل و سوسیالیستی این طبقه در ارتقای سطح مبارزات جاری در جامعه و کسب پیروزی در یک موقعیت انقلابی را بطور برجسته ای نشان داد.

بالا بردن سطح و کیفیت خدمات عمومی و غیره امکان واقعی برخورداری از حقوق برابر برای مردم کردستان فراهم می گردد. نمایندگان شوراهای سراسری کردستان بدون هیچ قید و شرط و تبعیض در ارگانهای سراسری اداره امور ایران شرکت خواهند کرد.

با تحقق چنین شرایطی و با در پیش گرفتن سیاستهای آگاهانه آموزشی و فرهنگی هر گونه ناهماهنگی احتمالی میان ملیت های مختلف زوال می یابد و هویت انسانی افراد متعلق به ملیتهای مختلف و راه در هم آمیختن آنها هموار تر می گردد، چنین جامعه ای با پدیده ستم ملی بیگانه خواهد شد. در این صورت کشیدن هرگونه حصار در تحت عنوان طرح خودمختاری و یا طرح فدرالیسم به دور کردستان به معنی واگذار کردن اداره و مدیریت این جامعه به تناسب قوای سیاسی و طبقاتی موجود در آن، یعنی محروم کردن کارگران و زحمتکشان کردستان از دستاوردها و پشتیبانی هم طبقاتی های خود در سطح سراسری است.

چشم داشتن به این افق سراسری، همراهی با جنبش کارگری ایران و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و پیوند و همراهی با مبارزان انقلابی و جنبش چپ و کمونیستی ایران در سطح سراسری سهل ترین و کم دردسرتترین راه برای رفع ستم ملی و تحقق اهداف و مطالبات حق طلبانه مردم کردستان است. برخلاف نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران که همواره تحت عنوان دفاع از تمامیت ارضی ایران مبارزه مردم کردستان برای حق تعیین خویش را تخطئه کرده اند، کمونیست های ایران از حق تعیین سرنوشت مردم کردستان قاطعانه دفاع کرده اند.

بدیهی است تا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی در ایران در اریکه قدرت است و با آزادی و حقوق ابتدائی انسان، دشمنی می ورزد و ابزارهای اصلی سرکوب را در دست دارد، تحت هیچ طرح و پلانفرمی نمی توان از حل مسئله ملی در کردستان سخن گفت. اما در مبارزه برای رفع ستم ملی بر مردم کردستان، مانند هر عرصه دیگری از مبارزه انقلابی، حق طلبانه و دمکراتیک بر علیه رژیم، هر درجه ای از پیشروی در زمینه دسترسی به خواسته ها و حقوق مردم کردستان و عقب نشانیدن رژیم فقط و فقط می تواند محصول و نتیجه مبارزه متحدانه مردم کردستان باشد.

در عرصه مبارزه برای رفع ستمگری ملی نیز مانند عرصه جنبش کارگری و مبارزه زنان علیه تبعیض جنسیتی امکان پیدا شدن گشایش ها و کسب دستاوردهای معین وجود دارد. کومه له در همه لحظات مبارزه کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان برای رفع ستمگری ملی فعالانه حضور خواهد داشت و

برای تثبیت و تحکیم هر دستاوردی در این

همانطور که همیشه بر آن تأکید کرده ایم، کومه له خواهان حق تعیین سرنوشت به معنای حق تشکیل دولت مستقل برای مردم کردستان است. اما شرایطی که در آن مردم کردستان بتوانند بدون نگرانی از تهدیدات و اعمال فشارهای نظامی، پلیسی، سیاسی و اقتصادی و غیره آزادانه از این حق خود استفاده کنند، با مبارزه برای یک اعتلای انقلابی در ایران، سرنوشتی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری آزادی های بدون قید و شرط سیاسی، ایجاد می شود. بر این مبنا تنها راه واقعیهانه رفع ستم ملی از خلق کرد مشارکت و حضور فعال مردم کردستان در یک جنبش انقلابی سراسری به منظور سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی است که برخوردار از همه حقوق و آزادی های دمکراتیک مردم را تأمین کند. کومه له به همراه کارگران و زحمتکشان کردستان برای تحقق این چشم انداز مبارزه می کند و همه مردم کردستان را به همراهی در این راه فرا می خواند. از این رو است که کومه له همواره بر ضرورت پیوند و همبستگی جنبش حق طلبانه مردم کردستان با جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های اعتراضی و اجتماعی پیشرو در سطح سراسری تأکید کرده است.

بدیهی است که با ایجاد شرایط آزاد و دمکراتیک در سطح سراسر ایران، این مردم کردستان هستند که تصمیم می گیرند چگونه از حق تعیین سرنوشت خویش استفاده کنند. اما با توجه به اوضاع جهانی و مجموعه عوامل محلی و منطقه ای و شرایط بخش های دیگر کردستان، کومه له، باقی ماندن در چهارچوب ایران و مشارکت مردم ستمدیده کردستان در حکومت کارگران و زحمتکشان را توصیه می کند.

در طرح کارگران برای حل مسئله ملی در کردستان که از نخستین روز پیروزی همراه با برنامه حداقل برای همه ایران، رسماً اعلام و به مورد اجرا درخواهد آمد، کلیه نهادها و ارگانهای نظامی و امنیتی و دستگاه عریض و طویل بوروکراسی دولتی و غیره که بانی ستم و تبعیض هستند، برچیده می شوند. در طرح حکومت کارگران برای پایان دادن به ستمگری ملی، کلیه قوانین و موانع حقوقی که بر اساس تبعیض تدوین شده اند ملغی می گردند. اداره امور کردستان به شوراهای منتخب مردم در سطوح مختلف و شورای نمایندگان سراسری کردستان سپرده می شود، شوراهایی که هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود. برنامه مشخص برای توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی و جبران عقب ماندگی های اقتصادی ناشی از تبعیض ملی به هزینه بودجه دولت مرکزی، به مورد اجرا گذاشته می شود. از طریق بالا بردن سطح سواد و آموزش های فنی و حرفه ای،

ناهید و فایه



شعری برای زنان و دختران قربانی خشونت

مادر!

سقف زندگی من خیلی کوتاه است
کوتاهتر از آنکه مجال نفس کشیدنم را بدهد
من این سقف را نمی خواهم

این سقف را
که هر بار که می خواهم بلند شوم
با سر به زمینم می کوبد
آه مادر!

این سقف چگونه بر روی سرم درست شد؟
که روزی کفن سیاه بر تنم می پوشد و
روزی خوار و ذلیلم می کند
روزی سرم را می بُرد
روزی خفه ام می کند
و روزی به گلوله ام می بندد
آه مادر!

من به تو قول می دهم
که روزی از زیر این سقف فرار کنم
از زیر این سقف
که در آنجا

نام من بین ضعیفی و ناتوانی است
زندگی من بین اطاعت و تباهی است
حق من بین درد و اندوه است.

...

مادر!

من از زیر این سقف فرار خواهم کرد
یکایک موانع را پشت سر خواهم گذاشت
و در جزیره ای

که قانون، قانون پرندگان است
شهری خواهم ساخت

شهری که هر سحر
با صدای بال زدن پرندگان

بیدار شوم

و با صدای آوازشان

تمام روز

بین عشق و آزادی زندگی کنم.

....

مادر!

من دیگر پیراهن های کهنه ام را بر تن نمی کنم
تمام لباس های کهنه ام را دور بینداز!

و برایم پارچه بیاور

میخواهم از یک آسمان

و پرنده هایی با آرزوهای بلند

پیراهنی نو بدوزم.

۱۲،۰۷،۲۰



زمینه تلاش خواهد کرد. کومه له در مسیر این مبارزه از هر گونه دستاورد مبارزه انقلابی مردم کردستان در زمینه اقتصادی، فرهنگی و دستیابی به خدمات اجتماعی و غیره قاطعانه دفاع خواهد کرد و از این دستاوردها به عنوان اهرمی برای پیشبرد و ارتقاء مبارزه انقلابی که یگانه راه حل پیگیر مسئله ملی است بهره خواهد گرفت.

در روند مبارزه حق طلبانه و انقلابی مردم کردستان برای احقاق حقوق خود و در یک توازن قوای معین حتی احتمال اشکالی از اعمال حاکمیت نهادهای برخاسته از مبارزات توده ای که سلطه رژیم سرکوبگر را محدود کند وجود دارد. کومه له از هر گونه ابتکار عمل توده ای در جهت تحقق اهداف دراز مدت مبارزه مردم کردستان حمایت می کند.

در شرایط کنونی که راه حل بورژوازی کرد به حکم تاریخ و تحولات اقتصادی سیاسی جهانی و ایرانی، اعتبار خود را از دست داده است و طرح فعلی اش برای کردستان با سد آگاهی و رشد جنبش انقلابی روبرو است، در شرایطی که محتوای سیاسی واقعی طرح خیالی فدرالیسم بر اساس امید بستن به نقشه های اصلاح رژیم از طریق بند و بست از بالا و برای مقابله با استراتژی سوسیالیستی و کارگری در جنبش انقلابی کردستان تدوین شده است. در شرایطی که مبلغان شعار فدرالیسم چنین وانمود می کنند که گویا وجود ستم ملی در کردستان نه ناشی از ماهیت طبقاتی و سرکوبگرانه دولت مرکزی، بلکه ناشی از آرایش دولت مرکزی است و گویا بدون مبارزه برای تغییر ماهیت این دولت و تنها در صورت فدرال شدن کردستان مسئله ملی حل خواهد شد. در شرایطی که در استراتژی عملی احزاب و نیروهای ناسیونالیست مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد. در حالی که مدافعین فدرالیسم در شرایط کنونی استراتژی غیر انقلابی و سازشکارانه ذاتی خود را در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی پنهان می کنند. در برابر این استراتژی غیر انقلابی و سازشکارانه طرح کومه له از دیدگاه منافع طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان در عین حال منطبق با حل عملی و واقعینانه مسئله ملی می باشد.

روشن است که استراتژی کومه له متوجه حل مسئله ملی در کردستان ایران است. اما مسئله کرد به عنوان یکی از مسائل گرهی سیاسی در خاورمیانه، بازتاب جهانی پیدا کرده است. مسائل و تحولات بخش های مختلف کردستان بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و این مردم عملاً در پیروزی ها، شکست ها، آوارگی ها، جنگ های داخلی و غیره از همدیگر تأثیر می پذیرند. کومه له به عنوان یک جریان کمونیست و انترناسیونالیست که می کوشد جنبش انقلابی مردم کردستان ایران را رهبری و به پیروزی برساند، فعالیت در این عرصه را نیز یکی از اجزاء با اهمیت کار و فعالیت خود به حساب می آورد و در آن ایفای نقش خواهد کرد و در این رابطه برای خشی کردن سیاست ها و توطئه های مشترکی که توسط بورژوازی محلی، منطقه ای و جهانی برای به شکست کشاندن مبارزات حق طلبانه مردم کرد تدارک دیده می شود، خواهد کوشید. کومه له از مبارزات حق طلبانه کارگران و مردم ستمدیده بخش های مختلف کردستان پشتیبانی خواهد کرد.

مقدمه سازی رژیم برای سازش در مذاکرات برجام

همپیمانانشان نیز ایجاد نکند. آمریکا و دیگر دولتهای اروپایی درون برجام از آنجا خواهان بازگرداندن جمهوری اسلامی به میز مذاکره هستند تا خواستهها و شروط دیگر خود را نیز به جمهوری اسلامی تفهیم و تحمیل نمایند. البته تا کنون هیچ امتیازی به جمهوری اسلامی نداده اند. باقری کنی نیز اذعان داشت، "آمریکا پس از خروج از برجام تحریمهای تعلیق شده را نیز دوباره بر گرداند و بقیه تحریمها نیز در سه سال گذشته تشدید شده اند." علاوه بر آن دولت بایدن روز ۱۸ آبان طبق معمول وضعیت اضطراری برای جمهوری اسلامی را برای یک سال دیگر تمدید کرد و رابرت مالی فرستاده ویژه آمریکا در امور ایران را روانه کشورهای خلیج کرد تا در باره نگرانی آنها از فعالیتها ی تخریبی و بی ثبات کننده رژیم اسلامی در منطقه و دور هفتم مذاکرات برجام با متحدانش هماهنگی نماید. بنابراین در توازن قوایی که اکنون به زبان جمهوری اسلامی تغییر کرده است، آمریکا و دیگر دولتهای اروپایی نه تنها خیال ندارند در برابر زیاده خواهی ها و زورگوئیهای جمهوری اسلامی کوتاه بیایند بلکه رژیم را بیشتر تحت فشار قرار خواهند داد.

بدیهی است که تحریمهای آمریکا و دیگر دولتها بر جمهوری اسلامی از آنجا که مستقیماً زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه را در مضیقه و تنگنا قرار می دهد، جنایتکارانه و نا روا می باشد و باید لغو گردند. اما اولاً عامل اصلی بقای تحریمها رفتار و سیاستهای مداخله گرانه و تحریمات نظامی و تخریبی جمهوری اسلامی در منطقه بوده است. ثانیاً تحریمها نه عامل اصلی، بلکه تنها یکی از عوامل تشدید بحران اقتصادی و ورشکستگی رژیم است. ثالثاً سابقه اوضاع فلاکتباری که جمهوری اسلامی به زندگی مردم تحمیل کرده است به قبل از اعمال تحریمها بر می گردد. واضح است با تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی مردم ایران از شر اقدامات و سیاستهای رژیم ضد انسانی رها نخواهند شد و سرنگونی جمهوری اسلامی باید قدم اول مبارزه در این راه باشد.

زیر بار شکست و تسلیم در مذاکرات خود را تبرئه نماید. حسین امیرعبدالهیان وزیر خارجه رژیم که قبلاً از به بن بست رسیدن مذاکرات و بیهوده بودن آن سخن می گفت، روز چهارشنبه ۱۹ آبان اعلام کرد که "آماده دست یافتن به یک توافق خوب در برجام است و همه طرفها را به انجام تعهدات برجام به عنوان یک اصل مهم و راهگشا فرا می خواند." سعید خطیب زاده سخنگوی همان وزارت خانه نیز برای مصرف داخلی و فریب مردم، از شروط رژیم برای بازگشت آمریکا به برجام سخن می گوید که گویا باید همه تحریمها یک جا و مؤثر لغو گردند و یا این که آمریکا باید بپذیرد در ترک برجام مقصر بوده و سوم اینکه تضمین دهد دیگر هیچ دولتی از برجام خارج نخواهد شد. سه شرطی که بلافاصله از سوی رئیس بخش ایران شورای آتلانتیک رد شدند. او گفت: "اینها امتیازاتی است که هیچ دولتی در آمریکا نمی تواند آنها را بپذیرد و تا آنجا که به لغو تحریمها مربوط می شود، بسیاری از آنها که در زمینه حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر هستند و ربطی به برجام ندارند همچنان باقی خواهند ماند.

اما اگر از نظر جمهوری اسلامی دور هفتم مذاکرات باید تنها بر لغو تحریمها متمرکز گردد نه مسائل دیگر، برای آمریکا و دیگر دولتهای اروپایی و حتی روسیه و چین نیز این مذاکرات باید در ادامه گفتگوهای شش دور قبلی باشد. وزیر خارجه فرانسه به امیرعبدالهیان تذکر داده که جمهوری اسلامی باید بدون وقفه همکاری کامل خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی را از سر گیرد. البته این تمام شرط دولتهای (۵+۱) نیست و آنطور که قبلاً نیز بارها اعلام کرده اند موضوع محدود ساختن برد موشکهای بالستیک و مهمتر از آن عدم دخالت جمهوری اسلامی در امور داخل کشورهای منطقه به ویژه عراق، لبنان، افغانستان، یمن و سوریه از دیگر موضوعات مورد مذاکره خواهند بود. با این هدف که جمهوری اسلامی نه تنها نباید بر سر راه پیشبرد سیاستها و پروژه های آن دولتها در منطقه مانعی ایجاد نماید بلکه باید هماهنگ با آنان نیز عمل نماید و مشکلی برای

قرار است هفتمین دور مذاکرات کمیسیون مشترک برجام میان جمهوری اسلامی و دولتهای (۵+۱) در هشتم آذر ماه در وین پایتخت اتریش از همان جایی از سر گرفته شود که پس از دور ششم گفتگوها در خرداد گذشته با عراقچی به آن رسیده بودند. باقری کنی معاون سیاسی وزارت خارجه دولت رئیسی جلاد که خود در میان طیف اصولگرایان از مخالفان سرسخت مذاکرات برجام در زمان دولت روحانی بود، سرپرستی تیم مذاکره کننده جمهوری اسلامی در این مذاکرات را بر عهده خواهد داشت.

اگرچه از همان ابتدا روشن بود که همه جناحهای جمهوری اسلامی راهی جز تسلیم و سازش و ادامه مذاکره با آمریکا و دیگر دولتهای (۵+۱) ندارند، اما اینک پس شش ماه به تأخیر انداختن مذاکرات مجبور شده اند به پای میز مذاکره باز گردند تا بلکه بخشی از تحریمها از آن طریق لغو گردند. دولت رئیسی و کل جناح اصولگرا که روحانی و ظریف را ظاهراً به بهانه تمایل به مذاکره با آمریکا مورد شماتت قرار می دادند، اینک پس از شش ماه تلاش عبث برای امتیاز گیری و احراز موقعیت بهتر در مذاکرات از طریق بحران سازی در منطقه و تحریمات نظامی، بدون دست یابی به هیچ امتیازی مجبور به پذیرش ادامه مذاکرات شده اند. اگر جمهوری اسلامی تا حال برای از سرگیری مذاکرات شرط لغو همه تحریمها و یا آزاد سازی حداقل ده میلیارد دلار از پولهای بلوکه شده را مطالبه می کردند، اینک بدون تحقق هیچ یک از خواسته هایشان باید به مذاکرات بر گردند.

سخنان متناقض و دروغهایی که در این رابطه مقامات رژیم از خامنه ای و رئیسی گرفته تا بقیه در شش ماه گذشته به خورد مردم داده اند، مقدمه چینی برای عقب نشینی و هضم شکست در مقابل آمریکا و دیگر دولتهای اروپایی عضو برجام بوده است. خامنه ای که در مناسبت نوروز امسال گفت: "درخواست از تحریم کنندگان برای برداشتن تحریمها و قبول خواستههای آنان راه ذلت، راه انحطاط و راه عقب ماندگی است" و نه از لغو تحریمها بلکه از خنثی سازی آنها صحبت می کرد، در این دوره سکوت کرده تا در آینده بتواند از